

تحلیل روابط بینامتنی روایت حسنک وزیر در تاریخ بیهقی با تاریخ گردیزی غزنوی، مجمع الانساب شبانکاره ای و آثار الوزرا عقلی براساس نظریه ترامتنیت ژرار ژنت

محمدطاهر حبیبی، عالیه یوسف‌فام*، احمد خیالی خطیبی

گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

سال نوزدهم، شماره پنجم، مرداد ۱۴۰۵، شماره پی در پی ۱۲۳، صص ۱۳۰-۱۰۷

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.19.8233>

نشریه علمی سبک شناسی نظم و نثر فارسی
(بهار ادب سابق)

چکیده:

هدف: تاریخ بیهقی از مهمترین متون تاریخی-ادبی دوره غزنوی است که به دلیل فقدان بخش اعظمی از اثر و نیز ویژگیهای روایی و زبانی خاص آن، همواره محل توجه پژوهشگران بوده است. این اثر در کنار ارزش تاریخی، از منظر روایت‌پردازی و پیوندهای متنی نیز جایگاهی ممتاز دارد و بررسی آن در نسبت با دیگر متون تاریخی همعصر یا پسا، میتواند به روشن شدن ابهامهای تاریخی و فهم دقیقتر رخدادهای عصر غزنوی کمک کند. پژوهش حاضر با تکیه بر نظریه ترامتنیت ژرار ژنت، به تحلیل روابط بینامتنی روایت حسنک وزیر در تاریخ بیهقی با تاریخ گردیزی غزنوی، مجمع‌الانساب شبانکاره‌ای و آثار الوزراء عقلی پرداخته و بر آن است بیان کند روابط بینامتنی موجود میان این متون چگونه نمود یافته‌است؟

روش: روش تحقیق در این پژوهش توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر مطالعه اسنادی و کتابخانه‌ای است.

یافته‌ها: یافته‌ها نشان میدهد که میان این متون، گونه‌های مختلف روابط ترامتنیت، به‌ویژه بینامتنیت و پیرامتنیت، قابل شناسایی است و هر یک از مورخان، با حفظ هسته مشترک رویدادها، به بازنمایی متفاوتی از حوادث تاریخی پرداخته‌اند. این تفاوت روایتها نه تنها بیانگر رویکردهای متنوع تاریخ‌نگاری است، بلکه نشان‌دهنده نقش دیدگاهها، هدف و افق فکری مورخان در شکل‌گیری متون تاریخی نیز هست.

نتیجه: میان این چهار اثر، گونه‌های مختلفی از روابط ترامتنی برقرار است که مهمترین آنها عبارتند از: بینامتنیت ضمنی (اشتراک در هسته روایی مشترک بدون ارجاع صریح)، بیش‌متنیت (برگرفتنی با تغییرات کمی و کیفی) و پیرامتنیت (تأثیر انگیزه، مخاطب و جایگاه نویسنده بر شیوه روایت).

تاریخ دریافت: ۲۸ اسفند ۱۴۰۴

تاریخ داوری: ۳۱ فروردین ۱۴۰۵

تاریخ اصلاح: ۱۵ اردیبهشت ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۰۱ تیر ۱۴۰۵

کلمات کلیدی:

روابط بینامتنیتی داستان حسنک وزیر، تحلیل روابط بینامتنی تاریخ بیهقی، ترامتنیت در تاریخ بیهقی.

* نویسنده مسئول:

dalieh.yoseffam@iaui.ac.ir

۲۱ (+۹۸)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Analysis of intertextual relationships between the narrative of Hasnak Vazir in the Bayhaqi history with the Ghaznavid history of Gardizi, the Shabankara'i genealogy forum, and the works of Al-Wazira Aghili based on Gerard Genette's theory of transtextuality

M.T. Habibi, A. Yousef Fam*, A. Khyali Khatibi

Department of Persian Language and Literature, CT.C., ehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 19 March 2026

Reviewed: 20 April 2026

Revised: 05 May 2026

Accepted: 22 June 2026

KEYWORDS

Intertextual relations of the story of Hasanak-e Vazir, Analysis of intertextual relations in Tarikh-e Beyhaghi, Transtextuality in Tarikh-e Beyhaghi.

*Corresponding Author

✉ dalieh.yoseffam@iaiu.ac.ir

☎ (+98)

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Tarikh-e Beyhaghi is one of the most significant historical-literary texts of the Ghaznavid period, which has consistently attracted the attention of scholars due to the loss of a large portion of the work, as well as its unique narrative and linguistic characteristics. In addition to its historical value, this work holds a distinguished position in terms of narrative structure and textual connections. Investigating it in relation to other contemporary or later historical texts can help clarify historical ambiguities and provide a more accurate understanding of events in the Ghaznavid era. Relying on Gérard Genette's theory of transtextuality, this study analyzes the intertextual relations of the narrative of Hasanak-e Vazir in Tarikh-e Beyhaghi with Tarikh-e Gardizi, Majma' al-Ansab by Shabankareh'i, and Athar al-Wuzara by Aqili, seeking to explain how these intertextual relations are manifested among these texts.

METHODOLOGY: The research methodology is descriptive-analytical, based on documentary and library studies.

FINDINGS: The findings indicate that various types of transtextual relations, particularly intertextuality and paratextuality, can be identified among these texts. While maintaining the common core of the events, each historian has provided a different representation of the historical occurrences. This divergence in narratives not only reflects diverse historiographical approaches but also demonstrates the significant role of the historians' perspectives, objectives, and intellectual horizons in shaping historical texts.

CONCLUSION: Various types of transtextual relations exist among these four works, the most important of which include: implicit intertextuality (sharing a common narrative core without explicit reference), hypertextuality (adaptation with quantitative and qualitative modifications), and paratextuality (the influence of motivation, audience, and the author's status on the narrative style).

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.19.8233>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 14	 0	 0

مقدمه

تاریخ بیهقی به عنوان یکی از منابع معتبر در مورد حکومت غزنویان و تاریخ این سلسله، همواره مطمح نظر پژوهشگران بوده است. این اثر ارزشمند علاوه بر اهمیت جنبه‌های تاریخی آن، به لحاظ مطالعات زبانی و ادبی نیز از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. در حال حاضر این کتاب تاریخی، همانند بسیاری از آثار ارزشمند زبان و ادبیات فارسی از دستبرد حوادث و تحولات اجتماعی مصون نمانده و از ۳۰ مجلد آن تنها تعداد ۶ مجلد باقی مانده است. به دلیل فقدان بخش اعظم این اثر تاریخی، خوانندگانی که رخدادهای و وقایع آن را مطالعه میکنند در پاره‌ای از موارد به فصلهایی از کتاب که امروزه دیگر موجود نیست ارجاع داده میشوند. به عنوان مثال: در مجلد ششم، ابوالفضل بیهقی در فصل خلعت پوشی خواجه احمد حسن و مواضع او با سلطان مسعود مینویسد که نسخه این مواضع را به دلیل طولانی بودنش در مقامات محمودی آورده است. علاوه بر این، بسیاری از اطلاعات تاریخی این اثر از جمله: چگونگی دوران حکومت سلطان محمد و سپس زندانی شدن او در قلعه کوهتیز، و مسئله جانشینی محمد بعد از سلطان محمود با وجود اینکه از ابتدا امیر مسعود برای ولیعهدی تربیت و انتخاب شده بود، روشن نیست همچنین در دیگر کتابهای تاریخی معاصر با تاریخ بیهقی و پس از آن، بسیاری از وقایع و رویدادها، متفاوت از روایتهای بیهقی نقل شده است. بر این اساس مخاطبان تاریخ بیهقی برای تکمیل اطلاعات خود ناگزیر هستند به کتب تاریخی معاصر بیهقی و بعد از آن مراجعه نمایند. از آنجا که وجود رویدادهای تاریخی مشترک در کتب تاریخی یک عصر، امری ممکن و مسلم است از این رو گاه برقراری مناسبات و تحلیل روابط بینامتنی بین آنها سبب تکمیل یا رفع ابهام بخشی از آن آثار میشود. از جمله این کتابها که به ذکر وقایع تاریخی سلسله غزنویان پرداخته‌اند، زین الاخبار گردیزی (تالیف سال ۴۴۴ ه. ق.) و مجمع الانساب شبانکاره‌ای (تالیف ۷۳۳ ه. ق.) و آثارالوزرا عقیلی (تالیف ۸۷۵ ه. ق.) است.

بر اساس دیدگاه ژنت، در رابطه بینامتنیت، پژوهشگر آشکارا در پی تاثیرگذاری و تاثیرپذیری متن‌هاست. براین مبنا ژنت، نظامی خاص را برای بررسی و تحلیل همه روابط بین متن‌ها و دستیابی به دلالت‌های معنایی در متون ترسیم و مطرح کرد و عنوان ترامتنیت را برای آن برگزید. ترامتنیت از دیدگاه وی شامل هر نوع رابطه‌ای است که در آن یک متن خواه آشکار و خواه پنهان در رابطه با متون دیگر مورد بررسی قرار میگیرد. ژنت ترامتنیت را در پنج مقوله ارائه کرده است که بینامتنیت یکی از این انواع است که مبتنی بر رابطه‌ی هم حضوری متن‌هاست. به عبارت دیگر هرگاه پاره‌ای از متن الف در متن ب حضور داشته باشد رابطه آن دو بینامتنی است.

بنا بر آنچه گفته شد، مسئله اصلی در این پژوهش این است که آیا مورخان دوره غزنوی و پس از آن، آگاهانه یا ناآگاهانه، از تاریخ بیهقی به عنوان کتاب منبع بهره‌برده‌اند یا خیر. و اینکه روابط بینامتنی موجود میان تاریخ بیهقی، تاریخ گردیزی، مجمع الانساب و آثارالوزرا براساس نظریه ترامتنیت ژنت چگونه نمود یافته است؟ زیرا این نظریه و روش تحلیل، پژوهشگر را قادر میسازد تا به صورت نظاممند به بررسی این موضوع بپردازد و تأثیرپذیریها، انواع هم حضوریها و روابط بینامتنی را در این چهار اثر تبیین نماید. این بررسی و تحلیل، در فهم و رفع ابهام و طرح گفتمانهای متعدد از روایتهای تاریخی یک دوره مهم است زیرا هر نویسنده‌ای در حقیقت نماینده و صدای رسای همان گفتمان غالب است مخصوصا اگر مثل بیهقی دبیر دیوان رسائل دستگاهی هم باشد. بنابراین در این پژوهش، علاوه بر دستیابی به گفتمانهای متعدد از یک رویداد تاریخی، میزان تاثیرپذیری متون از همدیگر و انواع این تاثیرات بر اساس نظریه ترامتنیت ژنت مشخص میشود. بر اساس نظریه ژنت، این فرضیه تقویت میشود که

تاریخنویسانی که به ذکر روایت‌های تاریخی سلسله‌غزنویان پرداخته‌اند، آگاهانه در راستای اهداف و انگیزه‌های خود به صورت آشکار و پنهان و ضمنی با تاریخ بیهقی ارتباط بینامتنی برقرار کرده‌اند. درباره نظریه بینامتنیت و تجزیه و تحلیل متون نظم و نثر بر اساس این نظریه، در ایران و خارج از ایران آثار زیادی از جمله کتابها، مقاله‌ها و پایان‌نامه‌ها نگاشته شده‌است. اما به طور مشخص تا کنون پژوهشی با موضوع مورد نظر صورت نگرفته‌است.

بنا بر آنچه پیشتر گفته شد هدف از این پژوهش، تشخیص و تبیین روابط بینامتنی موجود میان تاریخ بیهقی، تاریخ گردیزی، مجمع‌الانساب و آثارالوزرا بر اساس نظریه ترامتنیت ژنت برای رفع ابهامات موجود است. ضمن اینکه در این اثنا به بیان اختلاف روایت‌های متعدد از رویدادهای یکسان تاریخی و بیان علت آنها میپردازد. روش این تحقیق بر مبنای هدف، توصیفی-تحلیلی و بر مبنای پیشینه پژوهش، توسعه‌ای-ترویجی می‌باشد. همچنین از نظر شیوه گردآوری داده‌ها به روش اسنادی کتابخانه‌ای و مبنای روش تحلیل داده‌ها، از نوع کیفی می‌باشد. در ضمن روش گردآوری داده‌ها، کتابخانه‌ای، مطالعه و متن‌خوانی و ابزار گردآوری داده‌ها، از نوع فیش‌برداری می‌باشد. بر این اساس، ابتدا کتب تاریخی مربوط به سلسله غزنویان در بازه زمانی معاصر و بعد از تاریخ بیهقی مشخص شده‌است. سپس بخش‌های تأثیرپذیرفته و مشترک متون موصوف با هم مقایسه می‌شود و بر اساس نظریه ترامتنیت ژنت به تحلیل انواع این تأثیرات، پرداخته خواهد شد.

جامعه آماری در این پژوهش، تاریخ بیهقی، تاریخ گردیزی غزنوی، مجمع‌الانساب شبانکاره‌ای و آثارالوزرا عقلی بوده همچنین حجم نمونه، بازه تاریخی دوران حکومت غزنویان در این آثار می‌باشد.

در این پژوهش، نظریه ترامتنیت ژنت به عنوان چارچوب نظری (متغیر مستقل) مبنای تحلیل قرار گرفته و با اعمال آن بر تاریخ بیهقی و سه متن تاریخی دیگر، روابط بینامتنی استخراج و تحلیل می‌شود. ضمن اینکه دارای سه بخش به ترتیب زیر می‌باشد.

بخش اول: تحلیل روابط بینامتنی داستان حسنک وزیر در تاریخ بیهقی و زین‌الخبار گردیزی بر اساس نظریه ترامتنیت ژرار ژنت.

بخش دوم: تحلیل روابط بینامتنی داستان حسنک وزیر در تاریخ بیهقی و مجمع‌الانساب شبانکاره‌ای بر اساس نظریه ترامتنیت ژرار ژنت.

بخش سوم: تحلیل تحلیل روابط بینامتنی داستان حسنک وزیر در تاریخ بیهقی و آثارالوزرا بر اساس نظریه ترامتنیت ژرار ژنت.

نظریه بینامتنیت:

ژرار ژنت نظریه پرداز و منتقد فرانسوی در عرصه مطالعات بینامتنی تأثیر بسیاری گذاشته‌است. وی کوشید دامنه مطالعات کریستوا را گسترش دهد. مطالعات وی حوزه ساختارگرایی، پساساختارگرایی و نشانه‌شناختی را شامل می‌شود. براین مبنا نظامی خاص را برای بررسی و تحلیل همه روابط بین متن‌ها و دستیابی به دلالت‌های معنایی در متون ترسیم و مطرح کرد و عنوان ترامتنیت را برای آن برگزید. ترامتنیت از دیدگاه وی شامل هر نوع رابطه‌ای است که در آن یک متن خواه آشکار و خواه پنهان در رابطه با متون دیگر قرار می‌گیرد. (genette1997:1)

ژنت ترامتنیت را در پنج مقوله ارائه کرده‌است:

۱- بینامتنیت: مبتنی بر رابطه‌ی هم‌حضور متن‌هاست. به عبارت دیگر هرگاه پاره‌ای از متن الف در متن ب حضور داشته‌باشد. انواع آن عبارتند از: صریح یا اعلام شده: مولف متن دوم قصد ندارد مرجع متن اول را پنهان کند. نقل

قول از مشخصه این نوع است که در دو سطح با ارجاع (با علامت گیومه و بدون علامت گیومه) و بدون ارجاع می‌آید.

غیرصریح: حضور پنهان یک متن در متن دیگر است. این نوع بینامتنیت میکوشد تا مرجع بینامتن خود را پنهان کند و این پنهانکاری به دلیل ضرورت ادبی نیست و دلایلی فرا ادبی دارد. سرقت ادبی - هنری از مشخصه‌های این نوع است.

پنهان شده (ضمنی): مولف قصد پنهانکاری بینامتن خود را ندارد به همین دلیل نشانه‌هایی را به کار میبرد که میتوان با آن بینامتن را تشخیص داد. (مخاطبان خاصی به متن اول آگاهی دارند). مانند: کنایات، اشارات و تلمیحات.

۲- بیش‌متنیت: بینامتنیت رابطه میان دو متن ادبی و هنری را بررسی میکند. اما این رابطه در بیش‌متنیت بر خلاف بینامتنیت، نه بر اساس هم‌حضور، که بر اساس برگرفتنی بنا شده است. به عبارت دیگر در بیش‌متنیت تأثیر یک متن بر متن دیگر مورد بررسی قرار میگیرد و نه حضور آن. اگر در بینامتنیت اغلب حضور بخشی مورد توجه است در بیش‌متنیت تأثیر کلی و الهام بخشی کلی مورد نظر است. به بیان دیگر حضور یک متن در شکلگیری متن دیگر را به گونه‌ای که بدون این حضور، خلق متن دوم غیرممکن باشد بیش‌متنیت مینامند. برگرفتنی یا اشتقاق، رابطه هدفمند و نیت‌مندانه است که موجب میشود بیش‌متن بر اساس پیش‌متن شکل گیرد. رابطه برگرفتنی خود به دو دسته کلی تقلیدی و تراگونی قابل تقسیم است.

همانگونه یا تقلید: نیت مولف بیش‌متن، حفظ متن نخست در وضعیت جدید است.

تراگونی (دگرگونی و تغییر): در این نوع، بیش‌متنیت با تغییر و دگرگونی پیش‌متنیت ایجاد میشود. و بر دو نوع است:

۱. تقلیلی (قبضی) کوچکسازی ۲. گسترشی (بسطی) بزرگسازی.

ژنت در ادامه به انواع تقسیم‌بندی سبکی نیز میپردازد. بنابراین از دیدگاه کمی به دو دسته تقلیلی، گسترشی و از دیدگاه تغییرات درونی به حذف، افزایش و جانشینی قابل تقسیم است.

در برخی موارد دو گونه ترامتنی با هم همپوشانی دارند. به طور مثال رابطه میان دو عنوان میتواند در عین پیرامتنی، فرامتنی یا بیش‌متنی هم باشد.

۳- فرامتنیت: مبتنی بر رابطه تفسیری و تأویلی بنا شده است. هر گاه متن یک به نقد و تفسیر متن دو اقدام کند رابطه آنها رابطه فرامتنی خواهد بود. رابطه فرامتنی میتواند در تشریح، انکار یا تأیید یک متن عمل کند. به طور مثال انواع تفاسیر کتب مقدس به نوعی تفسیر، تشریح و توضیح هستند اما بسیاری از آثار فلسفی در رد و انکار آثار فلسفی دیگر نوشته شده‌اند. همچنین بسیاری از نقدها نیز به تأیید و تبلیغ یک اثر میپردازند.

۴- سرمتنیت: مبتنی بر رابطه با یک متن و گونه‌های متعلق به آن. ژنت روابط طولی میان یک اثر و گونه‌ای را که اثر به آن تعلق دارد سرمتنیت مینامد. همچنین تبیین این نوع رابطه سرمتنی میتواند به بررسی روابط میان آثار متعلق به یک گونه خاص نیز بسیار کمک کند. (گونه‌هایی مانند تغزلی، حماسی، نمایشی). سپس ملاک دیگری نیز وارد میشود و آن رابطه طولی فرامتنی یعنی ارتباط میان مخاطب و شخصیت‌های روایت است. این ارتباط به طور کلی میتواند به دو دسته بزرگ فروتری و فراتری تقسیم شود. مخاطب میتواند فرودست‌تر یا فرادست‌تر از شخصیت روایت باشد. این رابطه دوگانه نیز در تقسیم بندی گونه‌های هنری از دیرباز مورد استفاده قرار گرفته است. دوتاییهای روایتی و محاکاتی و دوتاییهای فرودستی و فرادستی.

۵- پیرامتنیت: هیچ متنی بدون پوشش وجود ندارد. برای ورود به جهان متن باید از ورودیها و آستانه‌هایی گذر کرد و این آستانه‌ها همان پیرامتنها هستند. هر اثر ادبی بر یک متن اصلی بنا شده‌است. ژنت به یک متن مرکزی و کانونی باور دارد که توسط متنهای دیگر که پیرامون آن قرار گرفته‌اند با جهان بیرون و نیز اذهان مخاطبان ارتباط برقرار میکند.

پیرامتنها دارای انواع و گونه‌های بسیاری هستند چنانکه عنوان، عنوان فرعی، پیشکشنامه، پینوشت، طرح روی جلد، مقدمه، مصاحبه، تبلیغات و ... را دربرمیگیرند و به دو دسته پیرامتنهای درونی و بیرونی تقسیم میشوند. پیرامتنهای درونی: پیرامتن درونی یا پیوسته به طور مستقیم و بیواسطه با متن اصلی و کانونی، مرتبط و به آن پیوسته‌است. گاهی بدون این توضیحات نمیتوان به متن دست یافت. مانند: عنوان، عنوان دوم، زیرعنوان و زیرعنوان، شناسنامه، مقدمه، پینوشت و ...

انواع پیرامتنهای درونی:

۱. ناشری: نقش تهیه کننده و سرمایه‌گذار دارد. بنابراین اعمال سلیقه میکند.

۲. مولفی: به فعالیتهای درحیاتی مولف بازمیگردد.

۳. شخص دیگر: پیرامتن‌پردازان کسانی غیر از مولف و ناشر هستند.

پیرامتنهای بیرونی: پیرامتنهای ناپیوسته و منفصل که امکان ارتباط، تبلیغ یا نقد متن را فراهم میکنند. (نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۸۴-۹۴)

بخش اول: تحلیل روابط بینامتنی داستان حسنک وزیر در تاریخ بیهقی با زین‌الخبار گردیزی بر اساس نظریه ترامتنیت ژار ژنت

تاریخ بیهقی به عنوان یکی از کتب تاریخی مرجع دوران حکومت غزنویان، همواره مورد نظر مورخان ادوار بعد از خود بوده‌است. به منظور آگاهی از این تأثیرات، در این پژوهش سعی شده‌است آن دسته از آثار تاریخی که همزمان یا پس از تاریخ بیهقی به بیان تاریخ غزنویان پرداخته‌اند بررسی شده و از منظر شیوه بیان مطالب و نوع روایتها مقایسه شوند. بنابراین پژوهشگر ابتدا ضمن مرجع قراردادن تاریخ بیهقی به بررسی مطالب موجود در کتب مورد نظر پرداخته و روایات مشترک را بررسی نموده‌است. سپس بر اساس نظریه ترامتنیت ژار ژنت، این تأثیرپذیریها را شرح و تحلیل نموده‌است. با توجه به آنچه گفته‌شد در سطور بعدی به معرفی کتاب تاریخ بیهقی و مختصات سبکی آن میپردازیم و پس از آن به معرفی سایر کتب مورد نظر و تحلیل روابط بینامتنی روایت حسنک وزیر به عنوان یکی از روایات مشترک در آثار مذکور پرداخته میشود.

معرفی کتاب تاریخ بیهقی

ابوالفضل محمدبن حسین بیهقی نویسنده تاریخ بیهقی در سال ۳۸۵ ه. ق در دیه حارث آباد بیهق متولد شد و وفاتش در سال ۴۷۰ ه. ق بوده‌است. بیهقی در زمان امیر عبدالرشید صاحب دیوان رسالت شد ولی در همین ایام به خاطر کید حاسدان و تهمت بداندیشان از کار برکنار شد و به زندان افتاد. در سال ۴۴۴ طغرل غلام گریخته محمودیان بر امیر عبدالرشید شورید و او را کشت. بیهقی پس از رهایی از زندان، از شغل دیوانی دوری جست و در سال ۴۴۸ به تدوین و تالیف تاریخ خود پرداخت. او نگارش را در سن ۶۳ سالگی آغاز و ۲۲ سال نگارش کرد. در مجموع بیهقی در زمان سلطان محمود، سلطان محمد، سلطان مسعود، سلطان مودود، عبدالرشید و سلطان فرخزاد به کار دبیری پرداخته‌است. تصنیف تاریخ مسعودی معروف به تاریخ بیهقی که بخشی است در ۶ مجلد از کتاب بزرگ تاریخ ناصری، جامع التواریخ یا تاریخ آل سبکتگین که مجموعاً در ۳۰ جلد تالیف شده‌است. این اثر

همانند بسیاری از آثار زبان و ادبیات فارسی از گزند حوادث مصون نمانده و از این مقدار، ۶ مجلد باقی مانده است که در برگرفته حوادث روزگار پادشاهی امیر مسعود فرزند سلطان محمود غزنوی، جنگ با ترکمانان، شکست دندانقان، بر تخت نشستن طغرل سلجوقی و تعریف ولایت خوارزم و تاریخ آن، از انقراض آل مأمون و افتادن آن سرزمین به دست سلطان محمود و حکمرانی آلتونش حاجب در آن سامان تا چیرگی سلجوقیان است. (بیهقی، ۱۳۹۲: ۱۱-۱۶)

معرفی کتاب تاریخ گردیزی غزنوی (زین الاخبار)

کتاب زین الاخبار از ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود گردیزی است که در سال ۴۴۱-۴۴۴ در زمان سلطنت عبدالرشید بن مسعود بن محمود بن سبکتگین در غزنین تالیف نموده است و آخرین واقعه ای را که در آن آورده از سال ۴۴۳ هجری است. این کتاب شامل تاریخ عمومی جهان تا روزگار مولف (حکومت غزنویان) شامل تاریخ ایران باستان، اشکانیان، اسکندر، ساسانیان، سیرت رسول و خلفاء اخبار امرای خراسان تا زمان مولف یعنی طاهریان، صفاریان و سامانیان است (گردیزی، ۱۳۶۳: ۸ و ۹). گردیزی معاصر ابوالفضل بیهقی است که در غزنه می زیسته است. از شرح حال گردیزی چیزی در دست نیست و در کتب دیگر نیز ذکری از او نیامده است.

حکایت بر دارکردن حسنک وزیر

روایت گردیزی

و مر حسن بن محمد المیکالی را باز داشته بود بفرمود تا او را مصادره کردند و مالی از وی بحاصل آمد پس بفرمود تا او را به شهر بلخ بر دار کردند و سبب آن بود که اندر آن وقت که امیر جنگ از امیر محمود رحمه الله دستوری خواست به حج رفت و چون از حج باز آمد براه شام، از آنچه را بادیه شوریده بود و از راه شام به مصر رفت و از عزیز مصر خلعت ستد. او را متهم کردند که او به عزیز مصر میل کرد و بدین تهمت رجم بر وی لازم شد. پس امیر مسعود بفرمود تا خودی بر سر او نهادند و او را بردار کردند و سنگریز کردندش و پس سر او را برداشتند و ببغداد نزدیک قادر فرستادند. و هر کسی که امیر مسعود را رحمه الله خلاف کرده بود و با خصم او مطابقت کرده بود، همه را بدست آورد و هر یکی را از ایشان عقوبتی کرد و همه را مستأسل گردانید. (گردیزی، ۱۳۶۳: ۴۲۴)

روایت بیهقی

چون حسنک... (بیهقی، ۱۳۹۲: ۲۲۶-۲۳۵)

قصه بردار کردن حسنک وزیر در تاریخ بیهقی و زین الاخبار گردیزی ذکر شده و شرح این واقعه یکی از مشهورترین بخشهای تاریخ بیهقی است. اگرچه گردیزی نیز این واقعه را در تاریخ مختصرش آورده؛ اما روایت او از حسنک وزیر، کوتاهتر و متفاوت از بیهقی است.

بینامتنیت

قبل از تحلیل روابط بینامتنی دو روایت، به منظور دستیابی به تحلیلی با دقت و جزئیات بیشتر، ابتدا مختصات سبکی دو متن ذکر شده از گردیزی و ابوالفضل بیهقی در شرح حال حسنک در سه حوزه زبان، فکر و ادبیات به صورت تطبیقی اشاره میشود چراکه سبک متون مورد نظر، در تحلیل میزان اثرپذیری متون از یکدیگر نقشی تعیین کننده دارد.

روایت گردیزی

۱.۱. در سطح زبان: جملات کوتاه، ساده و غالباً مرکب از چند بند کوتاه که با حرف عطف «و» یا «پس» پیوند یافته‌اند. خبری بودن بر پرسشی و التزامی غلبه دارد. واژگان فارسی سره همراه با واژگان عربی اداری و دینی رایج (مصادره، حج، خلعت، رجم). افعال در زمان گذشته ساده (بفرمود، بازداشت، کردند) بسامد بالایی دارند و نوع ادبی زبان، گزارش دیوانی و تواریخ عمومی سده پنجم و عاری از تعابیر شخصی و عاطفی است.

۱.۲. در سطح ادبیات: آرایه‌های ادبی اندک و محدود به تکرار واژگانی (بازداشت، بفرمود) و نوعی ایجاز (حذف فاعل و مفعول به قرینه)، تصویرسازی فاقد توصیفات حسی و تجسمی؛ تنها به ذکر وقایع بسنده شده (مثال: «خودی بر سر او نهادند و او را بردار کردند» بدون توصیف جزئیات)، لحن خشک، بی‌طرفانه و بدون دخالت احساس راوی.

۱.۳. در سطح فکر: نگاه فرمان‌محور و تقدیرگرایانه. اطاعت از امیر (مسعود) و خلیفه (قادر) امری طبیعی جلوه می‌کند. علل تاریخی به صورت تک‌علتی و خطی بیان می‌شود (اتهام به گرایش به فاطمیان)، هدف روایت، ثبت خبر به صورت فشرده برای مرجعیت تاریخی است و عبرت‌آموزی صریح یا ضمنی وجود ندارد.

روایت بی‌هقی

۲.۱. در سطح زبان: جملات بلند، پیچیده و پیرو (مرکب) با بندهای معترضه، شرطی و وصفی. (مثال: «چون بازجستی نبود کار و احوال او را، انتقامها و تشقیها رفت».) بسامد بالای واژگان عربی دیوانی و فقهی. (استخفاف، تشفی، تعصب، قرمطی، قبالة، مزکیان)، واژگان حسی و عینی (موزه میکائیلی نو، جبه خبری رنگ، دستار نشابوری مالیده) و برخی تعابیر عامیانه (می‌ژکد، چنان سگی)، نوع ادبی زبان تلفیقی از زبان رسمی دربار و زبان محاوره در گفت‌وگوها و بازنمایی شفاهی کلام در ساختار نوشتار است. کاربرد مفعول مطلق تأکیدی به تأثیر از نحو عربی: مانند: چنان نبشته ام نبشته ای که بندگان به خداوندان نویسند.

۲.۲. در سطح ادبیات: تشبیه: «تنی چون سیم سفید و رویی چون صد هزار نگار»

تلمیح: اشاره به آیه «الکاظمین الغیظ» و واقعه عاشورا (حسین علیه‌السلام)

کنایه: «آب خویش ببرد» (تباه شد)، «پوست باز کردن» (در پرده سخن گفتن)

سجع و آهنگ: در جمله‌هایی مانند «زده و افتاده را توان زد»

تصویرسازی بسیار قوی و صحنه‌پردازانه از توصیف لباس حسنک تا نحوه بسته شدن رسن بر گردن او.

لحن عاطفی، همدلانه، همراه با طعنه و اندوه؛ گاه طنز تلخ (مثال: «این است حسنک و روزگارش»).

۲.۳. در سطح فکر، نگاه نقادانه به قدرت، تأکید بر مسئولیت اخلاقی حاکمان و درباریان. «عدل» و «عفو عند القدرة» دارای ارزش بنیادین است. علت‌یابی رویدادها در علل روان‌شناختی (کینه بوسهل زوزنی)، علل سیاسی (تعصب خلیفه عباسی علیه فاطمیان) و علل اقتصادی (مصادره اموال) پیش می‌رود. هدف روایت عبرت‌آموزی اخلاقی و تاریخی؛ نشان دادن «زشت نامی» کشتن بی‌گناه و ناپایداری دنیا است. راوی به صراحت داوری می‌کند و خواننده را به قضاوت وامی‌دارد.

بررسی بینامتنی روایت حسنک وزیر در این دو کتاب تاریخ نشان می‌دهد که بدون در نظر گرفتن منابعی که مورد استفاده مورخان بوده، شیوه روایت و اهداف نویسندگان متفاوت است. هر دو متن به یک رخداد تاریخی مشترک اشاره می‌کنند و عناصر اصلی روایت در آنها مشابه است. شخصیت محوری داستان حسنک وزیر است، محل وقوع حادثه بلخ است و اتهام اصلی او نیز ارتباط با خلافت فاطمی و دریافت خلعت از مصر عنوان شده است. با وجود این اشتراکات، نحوه بازنمایی واقعه در دو اثر متفاوت است. گردیزی با نثری کوتاه و گزارشی به بیان اصل واقعه

بسنده میکند و تنها به ذکر علت اتهام، نحوه مجازات و ارسال سر حسنک به بغداد اشاره دارد. در این روایت کمتر به زمینه‌های سیاسی، انگیزه‌های درباریان یا واکنش جامعه پرداخته میشود. در مقابل، بیهقی روایت را در بستری گسترده‌تر از روابط قدرت در دربار غزنویان قرار میدهد و نقش شخصیهایی چون بوسهل زوزنی، خواجه احمد حسن میمندی و سلطان مسعود را در شکلگیری این واقعه به تفصیل شرح میدهد. بیهقی با استفاده از گفتگوها، توصیف فضای مجلس، واکنش مردم و نقل سخنان حسنک در لحظه مرگ، روایت را از سطح یک گزارش تاریخی فراتر میبرد و آن را به نوعی روایت تراژیک از سرنوشت یک شخصیت سیاسی تبدیل میکند. ازاینرو می‌توان گفت که هر دو متن به یک هسته روایی مشترک تعلق دارند، اما بیهقی با گسترش و پرداخت ادبی آن، روایتی بسیار پر جزئیات‌تر و تأثیرگذارتر ارائه کرده‌است. گردیزی با ذکر حوادث و رویدادهای تاریخی در پی نگاشتن تاریخ است. زین‌الخبار به عنوان یک متن تاریخی خشک، بیشتر برای ثبت وقایع نوشته شده‌است. گردیزی در ذکر علت و چرایی رخدادها در داستان حسنک به ذکر یک جمله اکتفا میکند و در پی تفسیر و تحلیل اتفاقات نیست با شخصیهای پشت پرده کاری ندارد. با رویکردی مختصر و تاریخی، بیشتر بر وقایع‌نگاری متمرکز است و کمتر به تحلیل شخصیتها میپردازد. اما بیهقی با عمق بخشیدن به شخصیتها، تحلیل سیاسی و نثری ادبی علاوه بر ذکر تاریخ، روایتی تأثیرگذار ارائه می‌دهد. او با ترکیب تاریخ و ادبیات، به بررسی انگیزه‌های پشت پرده وقایع میپردازد و از حسنک نمادی از قربانیان سیاست میسازد. بیهقی با ذکر جملات به یاد ماندنی حسنک، روایت را ماندگارتر کرده و همچون نویسنده یک رمان، به ذکر جزئیات وقایع پرداخته‌است و خواننده را به خواندن متن تحریض میکند. او با توصیف دقیق صحنه بردار کردن حسنک و واکنش مردم، خواننده را با خود همراه و همفکر میکند و با تحلیلهای سیاسی، به ظلم حاکم اشاره میکند.

در بررسی بینامتنیت این روایت، بیهقی، بردار کردن حسنک را نتیجه دشمنیهای سیاسی، حسادت دربار و تضریب درباریان و اتهام ارتباط با فاطمیان مصر ذکر کرده‌است اما در زین‌الخبار بدون شرح و توضیحی، علاوه بر همخوانی با روایت بیهقی، تأکید بیشتری بر اتهام میل حسنک به عزیز مصر و دریافت خلعت از او شده‌است. «پس امیر مسعود بفرمود تا خودی بر سر او نهادند و او را بردار کردند و سنگریز کردندش و پس سر او را برداشتند و بغداد نزدیک قادر فرستادند. و هر کسی که امیر مسعود را رحمه الله خلاف کرده بود و با خصم او مطابقت کرده بود، همه را بدست آورد و هر یکی را از ایشان عقوبتی کرد و همه را مستأسل گردانید.» (گردیزی، ۱۳۶۳: ۴۲۴)

اگر این فرض را بپذیریم که هر دو مورخ از منابع مشترک استفاده نموده‌اند گردیزی با نثری خشک و فشرده و گزارشی، به روایت تاریخی محض پرداخته‌است زمان و مکان شخصیتها مشترک است اما بیهقی با افزودن لایه‌های دیگر، یک اثر تاریخی- ادبی خلق نموده‌است. پیرنگ و طرح اصلی دو روایت مشترک است در حالی که بیهقی با افزودن جزئیات، روایت را از تاریخ صرف به تراژدی انسانی تبدیل میکند. نوع بینامتنیت در این دو روایت از نوع ضمنی است هر دو متن به همان واقعه تاریخی اشاره میکنند و جزئیات مشترکی در عناصر اصلی روایت از قبیل شخصیتها، مکان رخداد(بلخ)، اتهام ارتباط با خلافت فاطمی و مسئله پذیرفتن خلعت مصریان و ... دارند. اما بیهقی با حفظ ساختار اصلی روایت، آن را با هنرنمایی ادبی روایت میکند. اگر این فرض را در نظر بگیریم که بیهقی متن گردیزی را در نظر داشته، این نوع تاثیرپذیری را میتوان از نوع اشارات نامید که از جنبه‌های تأثیرپذیری ضمنی است. از آنجایی که هر دو نویسنده مدعی دیدن وقایع برای‌العین هستند نمی‌توان آن را از گونه‌های بینامتنیت غیر صریح از جمله سرقت ادبی به‌شمار آورد. در این روایت به دلیل اینکه قصه بردار کردن حسنک وزیر در بین مردم

آن دوره مشهور بوده؛ مولفان قصد پنهان کردن منبع بینامتن خود را ندارند و با علم به اینکه گویی مخاطبان خاصی به متن اول آگاهی دارند از مرجع روایت خود سخنی به میان نیاورده اند.

سرمتنیت:

در تحلیل سرمتنیت دو روایت از قصه بردار کردن حسنک وزیر، هر دو اثر در چارچوب سنت تاریخ‌نگاری فارسی سده پنجم هجری قرار می‌گیرند و در ژانر تاریخ‌نگاری سیاسی دسته‌بندی میشوند. با این حال، در درون این ژانر تفاوت‌هایی در شیوه روایت مشاهده میشود. زین‌الخبار به شیوه‌ای نزدیک به وقایع‌نگاری نوشته شده و هدف اصلی آن ثبت فشرده رویدادهای تاریخی است. در مقابل، تاریخ بیهقی به نوعی تاریخ‌نگاری روایی نزدیک است که در آن روایت تاریخی با عناصر ادبی، تحلیل سیاسی و توصیف‌های داستانی‌گونه درآمیخته‌است. به دلیل تاریخی بودن متنها، گونه‌ای که اثر به آن تعلق دارد «روایتی» و در رابطه طولی، به نوع «فروdstی» اختصاص دارد. به بیان دیگر این قصه تاریخی-روایی بوده و مخاطب عام فرو دست‌تر از شخصیت روایت است.

فرامتنیت:

در تحلیل روابط فرامتنی قصه بردار کردن حسنک وزیر، نشانه‌هایی از ارجاع مستقیم یا نقد صریح یکی از متون نسبت به دیگری دیده نمیشود. بیهقی در روایت خود هیچ اشاره‌ای به گردیزی نمیکند و گردیزی نیز به روایت بیهقی ارجاعی ندارد.

بنابراین بر اساس نظریه ترامتنیت نمی‌توان این حکایت را از نوع فرامتنیت محسوب نموده و میان این دو متن رابطه فرامتنی مستقیم برقرار کرد. هر دو مورخ روایت خود را به عنوان گزارش مستقل از یک واقعه تاریخی ارائه کرده‌اند. آنان صراحتاً اذعان دارند به عنوان کارگزاران حکومتی، خود شاهد ماجرا بوده‌اند و در بسیاری از رخدادها، روایت‌ها را به صورت مستقیم از اشخاص مورد وثوق نقل مینمایند. در نتیجه هیچ کدام از متون یاد شده در تفسیر و تأویل متن دیگر نیست و رابطه فرامتنیتی در این دو روایت وجود ندارد.

پیرامتنیت:

پیرامتن هر اثر در شکل‌گیری شیوه روایت آن نقش مهمی داشته‌است. تاریخ بیهقی در دیباچه و در سراسر اثر نشان می‌دهد که نویسنده تنها در پی ثبت وقایع نیست، بلکه هدف او ارائه روایتی عبرت‌آموز از تاریخ است. از این رو بیهقی با پرداخت دقیق شخصیت‌ها، نقل گفتگوها و تحلیل انگیزه‌های سیاسی میکوشد خواننده را به تأمل در سرنوشت قدرت و ناپایداری دنیا وادارد. در مقابل، زین‌الخبار گردیزی بیشتر با هدف ثبت وقایع تاریخی نوشته شده و از پرداخت‌های ادبی یا تحلیل‌های گسترده سیاسی پرهیز میکند. تفاوت در هدف و مخاطب دو اثر سبب شده‌است که یک واقعه تاریخی واحد در دو قالب روایی متفاوت بازنمایی شود.

در بررسی پیرامتنی این حکایت، کانون اصلی روایت، بردار کردن حسنک وزیر میباشد که این موضوع در دو حکایت بیهقی و گردیزی آمده‌است. در حالی که شیوه روایت راویان با هم متفاوت است. از آنجایی که پیرامتنها به درونی و بیرونی تقسیم میشوند در پیرامتن درونی نقش نویسنده و انگیزه او مطرح است. مخاطب بیهقی نخبگان و آیندگان میباشد و می‌خواهد برای آنان عبرت‌آموزی کند. بنابراین باید روایتش گیرا، ادبی و پر از جزئیات عبرت‌آموز باشد اما آنگونه که از بررسی نوع روایت تاریخ‌وار گردیزی برمی‌آید احتمالاً مخاطب او حاکمان و عامه مردم علاقه‌مند به تاریخ میباشد که انتظار یک گزارش سریع و خلاصه‌وار از رویدادها را دارند. بنابراین در این نوع متن، نیازی به پرداختن به حاشیه‌های سیاسی و روانشناختی نیست و گردیزی نیز به ثبت وقایع به صورت سالشمار می‌پردازد و وظیفه خود را این میدانند که بیان کند چه اتفاقی افتاده، نه اینکه چرا و چگونه. مقایسه این دو روایت به خوبی

نشان میدهد که چگونه پیرامتنها میتوانند بر متن تأثیر بگذارند و یک واقعه واحد را به اشکال متفاوتی عرضه کنند. روایت بیهقی به لطف مولف ادیب، به یک تراژدی ادبی و سیاسی ماندگار تبدیل شده است. حسنک در این روایت از یک شخصیت تاریخی فراتر میرود و به یک نماد تبدیل میشود. نماد مقاومت در مقابل ظلم، نماد عزت نفس در لحظه مرگ و نماد قربانی شدن انسانهای بزرگ به دست جهل و حسادت. در مقابل سبک خشک و وقایع نگارانه و احتمالاً در نظر دارنده ملاحظات سیاسی گردیزی، اثر او را به یک اثر و سند تاریخی خام تبدیل نموده است. در نهایت این بیهقی است که با روایت پیرامتن محور و ادبی خود باعث شده است نام حسنک وزیر پس از قرنهای همچنان زنده بماند. در حالیکه روایت گردیزی تنها در حلقه مورخان تخصصی جای دارد. با این توصیفها میتوان اینگونه نتیجه گرفت با توجه به اینکه بیهقی در دوره‌ای به ذکر این روایت پرداخته است که بسیاری از شخصیت‌های تاریخی این رخداد دیگر زنده نبوده‌اند و یا منصبی در اختیار نداشته‌اند، پس این فاصله زمانی میتواند به مولف این اجازه را بدهد تا بدون ملاحظه‌ای و یا با احتیاط کمتری، حقایق را بر ملا کند در صورتی که گردیزی احتمالاً به دلیل اینکه قرابت بیشتری با کانون زمانی و مکانی واقعه داشته، روایت او بسیار کوتاه و فاقد هر گونه نقد آشکار است. در نتیجه بر اساس نظریه ترامتنیت ژرار ژنت نوع پیرامتن درونی در بیهقی از نوع «شخص دیگر» بوده و در تاریخ گردیزی نوع پیرامتن از نوع «ناشری» میباشد. به بیان دیگر بیهقی بدون قصد و بدون اعمال سلیقه این قصه را روایت نموده، در حالی که گردیزی به مقتضای زمان و سلیقه مخاطب خود این روایت را نقل کرده است.

پیش‌متنیت:

در سطح پیش‌متنیت نیز میتوان مشاهده کرد که هسته روایی واقعه در هر دو متن یکسان است، اما روایت بیهقی از نظر حجم و شیوه پرداخت گسترش یافته است. بیهقی با افزودن جزئیات فراوان، نقل گفتوگوها و توصیف فضای اجتماعی حادثه، روایتی گسترده تر از همان رخداد تاریخی ارائه کرده است. در نتیجه، میتوان گفت که روایت بیهقی نوعی بازپرداخت گسترده‌تر از یک روایت تاریخی رایج درباره سرنوشت حسنک وزیر به شمار می‌آید. در مجموع، مقایسه این دو روایت نشان میدهد که چگونه یک واقعه تاریخی واحد در دو متن هم‌عصر میتواند با دو رویکرد متفاوت روایت شود. یکی رویکردی موجز و وقایع نگارانه و دیگری رویکردی تحلیلی و ادبی. همین تفاوت روایی سبب شده است که روایت بیهقی از حسنک وزیر نه تنها به عنوان گزارشی تاریخی، بلکه به عنوان یکی از برجسته‌ترین نمونه‌های نثر روایی در ادب فارسی شناخته شود. در نتیجه در این دو روایت با در نظر داشتن تقدم تاریخ گردیزی، رابطه برگرفتنی از دیدگاه کمی، از نوع تراگونگی (دگرگونی و تغییر) و گستردگی است. همچنین به لحاظ رابطه برگرفتنی از دیدگاه تغییرات درونی، از نوع افزایش میباشد.

نتیجه‌گیری

واقعه بردار کردن حسنک وزیر از مشهورترین و تأثیرگذارترین روایت‌های تاریخ بیهقی است که در منابع تاریخی دیگر از جمله زین‌الخبار گردیزی نیز ذکر شده است. با این حال، نحوه روایت این حادثه در دو اثر یاد شده تفاوت‌های چشمگیری دارد. گردیزی این واقعه را به صورت گزارشی کوتاه و فشرده نقل میکند، در حالی که بیهقی آن را با جزئیات فراوان، گفتوگوهای متعدد و فضا سازی‌های ادبی روایت میکند. همین تفاوت روایی سبب شده است که داستان حسنک وزیر در تاریخ بیهقی به یکی از ماندگارترین روایت‌های تاریخ نگاری فارسی تبدیل شود. تفاوت ژانری میان تاریخ بیهقی و زین‌الخبار گردیزی سبب میشود که یک واقعه تاریخی واحد، در دو صورت روایی متفاوت بازنمایی شود. به بیان دقیق‌تر، چون گردیزی به شیوه‌های وقایع نگارانه و فشرده تاریخ مینویسد، روایت او بیشتر بر ثبت اصل رویداد تکیه دارد؛ اما چون بیهقی به تاریخ نگاری روایی و ادیبانه گرایش دارد، همان واقعه در

متن او به روایتی نمایشی، تحلیلی و شخصیت محور تبدیل میشود. این تفاوت ژانری چند نتیجه مهم به دنبال دارد:

تفاوت در میزان جزئیات روایت: در زین‌الخبار، تنها استخوان‌بندی حادثه ارائه میشود؛ اما در تاریخ بیهقی، واقعه با شرح زمینه‌های سیاسی، گفتگوها، واکنش شخصیتها و فضای اجتماعی گسترش می‌یابد.

تفاوت در نحوه شخصیت‌پردازی: در روایت گردیزی، حسنک بیشتر یک شخصیت تاریخی است که سرنوشتش گزارش میشود؛ اما در روایت بیهقی، او به شخصیتی زنده، تراژیک و چندبعدی بدل میشود که خواننده با او همدلی میکند.

تفاوت در تأثیر عاطفی روایت: نثر موجز گردیزی بیشتر اطلاع‌رسان است، اما نثر روایی بیهقی بر احساس، تأثر و درگیرکردن ذهن و عاطفه خواننده تکیه دارد. در نتیجه، روایت بیهقی تأثیر احساسی و ادبی بیشتری بر مخاطب میگذارد.

تفاوت در نوع مواجهه با تاریخ: در گردیزی، تاریخ بیشتر به صورت ثبت واقعه دیده میشود؛ اما در بیهقی، تاریخ علاوه بر ثبت رویداد، وسیله‌ای برای تحلیل قدرت، نشان دادن مناسبات درباری و عبرت‌آموزی نیز هست. تفاوت

در کارکرد متن تاریخی: زین‌الخبار بیشتر کارکردی خبری و وقایع‌نگارانه دارد، در حالی که تاریخ بیهقی افزون بر کارکرد تاریخی، کارکردی ادبی، اخلاقی و تفسیری نیز پیدا میکند. بنابراین، تفاوت ژانری سبب می‌شود که روایت حسنک وزیردر زین‌الخبار به صورت یک خبر تاریخی ظاهر شود، اما در تاریخ بیهقی به صورت یک روایت تاریخی-ادبی و حتی نوعی تراژدی سیاسی بازآفرینی گردد.

بخش دوم: تحلیل روابط بینامتنی داستان حسنک وزیر در تاریخ بیهقی و مجمع‌الانساب شبانکاره‌ای بر اساس نظریه بینامتنیت ژان ژنت

معرفی کتاب مجمع‌الانساب شبانکاره‌ای

مجمع‌الانساب یکی از متون مهم و معتبر تاریخی است که در زمان مغول نگاشته شده‌است. این کتاب، تاریخ عمومی ایران است از حضرت آدم تا روزگار مغول که توسط میرهاشم محدث در دو جلد (جلد اول از اسلام تا مغول و جلد دوم از حضرت آدم تا اسلام) تصحیح شده‌است. مولف این کتاب محمدبن علی بن محمدبن حسین بن ابی بکر شبانکاره‌ای از مردم شبانکاره فارس است که در حدود سال ۶۹۷ در همان شهر متولد شده و از شعرای دربار ابوسعید مغول بوده‌است. وی در سال ۷۳۳ شروع به نگارش این کتاب نموده و آن را در ۷۳۶ به اتمام رسانده‌است و به خواجه غیاث‌الدین تقدیم نموده تا به عرض سلطان برسد ولی قبل از آنکه مجمع‌الانساب به نظر ابوسعید برسد ایلخان فوت کرده و در غارت ربع رشیدی نسخه اصلی این کتاب از بین میرود.

بار دیگر مولف چند سال بعد در سال ۷۴۳ به تالیف اثر خود پرداخته منتهی این بار وقایع دوره ابوسعید مغول را نیز به کتاب افزوده‌است.

مجمع‌الانساب در باب تواریخ محلی شبانکاره و هرموز و لرستان مطالبی را داراست که در کتب دیگر دیده نمیشود. مزیت دیگر این کتاب ساده نویسی و استفاده شبانکاره‌ای از لغات و ترکیبات متداول زمان خود است.

روایت حسنک

بررسی تاریخ شبانکاره‌ای به عنوان یکی از منابع تاریخی غزنویان، گویای این مطلب است که این کتاب تاریخی که ۶۰ صفحه آن به شرح تاریخ غزنویان اختصاص دارد بیشتر از هر کتاب تاریخ دیگری به شرح احوال سلطان

سبکتگین و محمود و نحوه روی کار آمدنشان پرداخته است. تاریخ بیهقی مربوط به قرن پنجم و مجمع الانساب در قرن هشتم تألیف شده است. با توجه به متن تاریخ مجمع الانساب، یکی از منابع مورد نظر شبانکاره ای، تاریخ بیهقی بوده است. این مورخ صده هشتم هجری، در بخش هایی از مجمع الانساب که به ذکر تاریخ دوره غزنویان میپردازد به ویژه در شرح وقایع مربوط به سلطان محمود و مسعود غزنوی، از تاریخ بیهقی بهره برده است چرا که بیهقی به عنوان یکی از منابع دست اول در مورد غزنویان، اطلاعات دقیقی از این دوره را ارائه کرده و شبانکاره ای با توجه به روایتگری و تاریخ نگاری روایی خود، آنها را خلاصه یا بازنویسی کرده است اگر چه در برخی موارد نیز به منظور پرهیز از طولانی شدن تاریخ خود، صراحتاً خواننده را به تاریخ بیهقی ارجاع داده است. مانند: «و صورت حال این حرب ها مشروح در یمینی عتبی داخل است». (شبانکاره ای، ۱۳۶۳: ۳۲). با توجه به مطالبی که عنوان شد در اینجا به ذکر روایت حسنک وزیر که یکی از روایتهای مشترک این دو اثر است می پردازیم و در ادامه نیز به تحلیل روابط بینامتنی آنها خواهیم پرداخت.

روایت شبانکاره ای

پس چون سلطان مسعود مدتی در هرات بود جوانانی که غور کارها ندانستندی و جمعی مفسدان در کار بودند و هر جا که نایی و کسی که پیش سلطان محمود قدری داشت نمی توانستند دید و بدان رسانیدند که همه را یا محبوس کردند یا از درگاه دور کردند و امیر یوسف برادر سلطان محمود [را] نیز به بهانه ای بگرفتند و به قلعه فرستادند و آن حسنک که وزیر بود بدان سخن که گفته بود که اگر مسعود سلطان شود گو مرا بر دار کن بفرمود او را بر دار کردند. و چون از وزیری ناگزیر بود مرد فرستاد به هندوستان به قلعه کالنجر و خواجه احمد بن الحسن الیمیندی را که سیزده سال بود تا در بند بود بیاوردند و او را وزارت داد. و الحق او وزیری محتشم بود و در کار آمد و ضبط کارها داد. (شبانکاره ای، ۱۳۶۳: ۷۸)

روایت بیهقی

چون حسنک... (بیهقی، ۱۳۹۲: ۲۲۶-۲۳۵)

با توجه به اینکه در بخش اول به مختصات سبکی روایت حسنک وزیر در تاریخ بیهقی پرداخته شد در سطور بعدی، صرفاً به مختصات سبکی روایت مذکور در تاریخ شبانکاره ای اشاره میشود. بررسی سبکی این متن، در تحلیل میزان تأثیرپذیری مورخان نقش تعیین کننده ای خواهد داشت.

-مختصات زبانی: زبان این روایت ساده، بی پیرایه و بیانی کهن اما فشرده است. واژگان بیشتر اداری - تاریخی اند («نایب»، «محبوس»، «وزارت داد») و از واژه های عربی رایج در متون تاریخی سده های هفتم و هشتم استفاده شده («مفسدان»، «به بهانه ای»، «ناگزیر»). نحو جملات کوتاه و پیوندی است؛ خبرهای متوالی با «و» عطف شده اند. فعل ها غالباً ماضی ساده و نقلی اند («بود»، «نداستندی»، «بفرمود»، «بیاوردند»). ضمیر اول شخص وجود ندارد و راوی سوم شخص دانای کل است. لحن گزارش گونه، عاری از شگردهای عاطفی و تأکید بر توالی رخدادهاست.

-مختصات ادبی: عنصر ادبی برجسته ای ندارد؛ تقریباً تهی از صور خیال و آرایه های لفظی و معنوی. تنها یک کنایه ی ساده («بفرمود او را بر دار کردند») و یک اشاره به چرخش تقدیر («چون از وزیری ناگزیر بود») دیده میشود. روایت خطی، بدون صحنه پردازی، شخصیت پردازی و گفت و گو. زمان روایت فشرده و بی درنگ است. به هیچ روی از شگردهای ادبی برجسته سازی (تأخیر، تعلیق، اوج) استفاده نشده. این روایت را میتوان «تاریخ نگاری ساده نویسی» نامید که به کارکرد اطلاع رسانی بسنده کرده است.

- مختصات فکری: نگرش نویسنده به تاریخ، نگرشی است تقدیرگرا و کارگزار محور ساده. علت رویدادها را در اراده‌ی پادشاهان و توطئه‌ی درباریان می‌جوید («جوانانی که غور کارها ندانستندی»). به اخلاقیات فردی نمی‌پردازد و هیچ قضاوت صریح اخلاقی درباره‌ی حسنک یا مسعود ندارد. روایت او پندآموز نیست؛ فقط «چه شد» را می‌گوید، نه «چرا سزاوار بود». درون‌مایه‌ی غالب، بی‌ثباتی قدرت است: وزیر یکی می‌میرد، دیگری از زندان می‌آید. به نهاد وزارت نه به عنوان نهادی اخلاقی، بلکه به عنوان مقامی اجرایی می‌نگرد. هیچ اثری از نقد اجتماعی یا دلسوزی راوی برای مقتول دیده نمی‌شود.

بینامتنیت

بررسی روایت حسنک وزیر در این دو کتاب تاریخ نشان می‌دهد که بدون در نظر گرفتن منابعی که مورد استفاده مورخان بوده، شیوه روایت و اهداف آنان متفاوت است. شبانکاره‌ای اگرچه الگوی تاریخ بیهقی را در نظر دارد ولی به شکل تلفیقی هم به ذکر انساب خاندان‌ها می‌پردازد و هم رویداد‌های تاریخی مرتبط با آن‌ها را بیان می‌کند. او تاریخ را بر اساس سلسله‌ها و خاندان‌ها تقسیم‌بندی کرده و برای هر خاندان، نسب‌نامه و فعالیت‌های سیاسی-نظامی آن را توضیح می‌دهد. در روایت شبانکاره‌ای از ماجرای بردار کردن حسنک وزیر، در ذکر علت و چرایی رخدادها ورود نمی‌کند و آنچه را که در تاریخ‌های قبل از او روایت شده است را بیان می‌کند و با نقش شخصیت‌های پشت پرده کاری ندارد، در پی تفسیر و تحلیل اتفاقات نیست و به عبارتی کلی بسنده می‌کند چراکه با ماهیتی که کتاب تاریخ او دارد، با رویکردی مختصر و تاریخی، بیشتر بر وقایع‌نگاری متمرکز است و کمتر به تحلیل شخصیت‌ها می‌پردازد. شبانکاره‌ای در روایتش به صورت کلی با بیهقی هم‌عقیده است و چه بسا این روایت را با تغییر سبک نگارش و شیوه روایی آن از بیهقی نقل کرده است. در بررسی این روایت در تاریخ بیهقی می‌توان اینگونه گفت که بیهقی با عمق بخشیدن به شخصیت‌ها، تحلیل سیاسی و نثری ادبی، علاوه بر ذکر تاریخ، روایتی تأثیرگذار ارائه می‌دهد. او با ترکیب تاریخ و ادبیات، به بررسی انگیزه‌های پشت پرده وقایع می‌پردازد و از حسنک نمادی از قربانیان سیاست می‌سازد. او با ذکر جملات به یاد ماندنی حسنک، روایت را ماندگارتر کرده و همچون نویسنده یک رمان، به ذکر جزئیات وقایع پرداخته و خواننده را به خواندن متن تحریض می‌کند. او با توصیف دقیق صحنه بردار کردن حسنک و واکنش مردم، خواننده را با خود همراه و همفکر می‌کند و با تحلیل‌های سیاسی، به ظلم حاکم اشاره می‌کند.

در بررسی بینامتنیت این روایت، بیهقی، بردار کردن حسنک را نتیجه دشمنی‌های سیاسی، حسادت دربار و تضریب درباریان و اتهام ارتباط با فاطمیان مصر ذکر کرده است اما در مجمع‌الانساب بدون شرح و توضیحی، علاوه بر همخوانی با روایت بیهقی، تأکید بیشتری بر سعایت مفسدان شده و بیان میدارد هرچا نایی و کسی که پیش سلطان محمود قدری داشته است نمی‌توانستند ببینند آنان همه را یا محبوس می‌کردند یا از درگاه دور مینمودند و حسنک که وزیر بود بدان سخن که گفته بود اگر مسعود سلطان شود گو مرا بر دار کن بفرمود او را بردار کردند. بنابراین شبانکاره‌ای با نثری فشرده و گزارشی، به روایت تاریخی محض پرداخته است زمان و مکان شخصیت‌ها مشترک است اما بیهقی با افزودن لایه‌های دیگر، یک اثر تاریخی-ادبی خلق نموده است. پیرنگ و طرح اصلی دو روایت مشترک است در حالی که بیهقی با افزودن جزئیات، روایت را از تاریخ صرف به تراژدی انسانی تبدیل می‌کند.

نوع بینامتنیت در این دو روایت از نوع ضمنی است شبانکاره‌ای به همان واقعه تاریخی اشاره می‌کند و در روایتش، با تاریخ بیهقی جزئیات مشترک دارد. اما بیهقی با حفظ ساختار اصلی روایت، آن را با هنرنمایی ادبی روایت می‌کند.

اگر این فرض را در نظر بگیریم که شبانکاره‌ای متن بیهقی را در نظر داشته، از آنجایی که صراحتاً از بیهقی نامی نبرده است نمیتوان آن را از گونه‌ی تأثیرپذیری صریح به شمار آورد. بنابراین این نوع تأثیر پذیری را می‌توان از نوع اشارات نامید که از جنبه‌های تأثیرپذیری ضمنی است در این روایت مولف قصد پنهان کردن منبع بینامتن خود را ندارد و هماگونه که ذکر شد تاریخ یمینی را به عنوان یکی از منابع مورد نظر خود معرفی نموده است اما در اینجا با علم به اینکه گویی مخاطبان خاصی به متن اول آگاهی دارند از مرجع روایت خود سخنی به میان نیاورده است.

سرمتنیت:

هر دو اثر در ژانر تاریخ نگاری سیاسی دسته بندی میشوند. با این حال، در درون این ژانر تفاوتی در شیوه روایت مشاهده میشود. روایت حسنک وزیر در تاریخ بیهقی به تاریخ نگاری روایی نزدیک است و در آن روایت تاریخی با عناصر ادبی، تحلیل سیاسی و توصیفهای داستانگونه آمیخته شده است در صورتی که این روایت در مجمع الانساب به شیوه‌ای نزدیک به وقایع نگاری نوشته شده و هدف اصلی آن ثبت فشرده رویدادهای تاریخی است. در تحلیل سرمتنیت دو روایت از قصه بر دار کردن حسنک وزیر، به دلیل تاریخی بودن متن‌ها، گونه‌ای که اثر به آن تعلق دارد «روایتی» و در رابطه طولی، به نوع «فروdstی» اختصاص دارد. به بیان دیگر این قصه تاریخی روایی بوده و مخاطب عام فرو دست تر از شخصیت روایت است.

فرامتنیت:

در تحلیل روابط فرامتنی قصه بردار کردن حسنک وزیر، در مجمع الانساب شبانکاره‌ای، نشانه‌هایی از ارجاع مستقیم یا نقد صریح روایت بیهقی دیده نمیشود. بنابراین بر اساس نظریه ترامتنیت نمیتوان این حکایت را از نوع فرامتنیت محسوب نموده و میان این دو متن، رابطه فرامتنی مستقیم برقرار کرد. شبانکاره‌ای روایت خود را به عنوان گزارشی مستقل از یک واقعه تاریخی ارائه کرده است. در نتیجه متن او در تفسیر یا تأویل متن بیهقی نیست و بر اساس نظریه ژرار ژنت، رابطه فرامتنیتی در این دو روایت وجود ندارد.

پیرامتنیت:

در تحلیل پیرامتنیت این حکایت میتوان گفت؛ کانون اصلی روایت، بردار کردن حسنک وزیر میباشد که این موضوع در دو حکایت بیهقی و شبانکاره‌ای ذکر شده است. در حالی که شیوه روایت راویان با هم متفاوت است. از آنجایی که پیرامتنها به درونی و بیرونی تقسیم میشوند در پیرامتن درونی نقش نویسنده و انگیزه او مطرح است. مخاطب بیهقی نخبگان و آیندگان میباشد او میخواهد به آنان بر عبرت‌آموزی تأکید کند. بنابراین باید روایتش گیرا، ادبی و پر از جزئیات عبرت‌آموز باشد اما آنگونه که از بررسی نوع روایت تاریخی‌وار شبانکاره‌ای بر می‌آید مخاطب او عامه مردم علاقه مند به تاریخ میباشد که انتظار ذکر سلسله‌ها و یک گزارش سریع و خلاصه وار از رویدادها را دارند. بر این اساس در این نوع متن، نیازی به پرداختن به حاشیه‌های سیاسی و روانشناختی نیست. او وظیفه خود را این میداند که بیان کند چه اتفاقی افتاده، نه اینکه چرا و چگونه. مقایسه این دو روایت به خوبی نشان میدهد که چگونه پیرامتنها میتوانند بر متن تأثیر بگذارند و یک واقعه واحد را به اشکال متفاوتی عرضه کنند. روایت بیهقی به لطف مولف ادیب، به یک تراژدی ادبی و سیاسی ماندگار تبدیل شده است. حسنک در این روایت از یک شخصیت تاریخی فراتر میرود و به یک نماد تبدیل میشود. نماد مقاومت در مقابل ظلم، نماد عزت نفس در لحظه مرگ و نماد قربانی شدن انسانهای بزرگ به دست جهل و حسادت. در مقابل شبانکاره‌ای در این روایت، رخدادهای بسیار مجمل و خلاصه بیان نموده است. در نهایت این بیهقی است که با روایت پیرامتن محور و ادبی خود باعث شده است نام

حسنک وزیر پس از قرن‌ها همچنان زنده بماند. در حالیکه روایت شبانکاره ای تنها در حلقه مورخان تخصصی جای دارد.

بر اساس نظریه ترامتنیت ژرار ژنت، میتوان نوع پیرامتن درونی در مجمع‌الانساب شبانکاره‌ای را از نوع «شخص دیگر» محسوب نمود. به بیان دیگر شبانکاره‌ای بدون قصد و بدون اعمال سلیقه این قصه را روایت نموده است. بیش‌متنیت:

در سطح بیش‌متنیت میتوان مشاهده کرد که هسته روایی واقعه در هر دو متن یکسان است، اما روایت شبانکاره‌ای از نظر حجم و شیوه پرداخت تقلیل یافته و در یک سطر خلاصه شده است. در سنت تاریخ‌نگاری فارسی، مقایسه این دو روایت نشان میدهد که یک واقعه تاریخی واحد در دو متن با فاصله زمانی حدود ۳ قرن، چگونه میتواند با رویکردهای متفاوت روایت شود یکی رویکردی تحلیلی و ادبی و دیگری شیوه ای وقایع‌نگارانه، فشرده و موجز. در بررسی بیش‌متنیت این دو روایت با توجه به تقدم تاریخ بیهقی، رابطه برگزگتی از دیدگاه کمی، از نوع تراگونگی (دگرگونی و تغییر) و تقلیلی است. همچنین به لحاظ رابطه برگزگتی از دیدگاه تغییرات درونی، از نوع حذف میباشد.

مقایسه کلی تاریخ بیهقی و شبانکاره‌ای و نتیجه‌گیری

تاریخ بیهقی به عنوان یک اثر تاریخی-ادبی برجسته همواره به عنوان مرجعی برای مورخان بعدی مطرح بوده است. شبانکاره‌ای نیز یکی از مورخان متأخر (حدود سه قرن بعد از بیهقی) با متن بیهقی یا روایت‌های مشابه با تاریخ غزنویان آشنایی داشته است. در تاریخ بیهقی نویسنده با نثری روایی ادبی بر دوران حکومت غزنویان به ویژه سلطنت مسعود غزنوی متمرکز است. با وجود اینکه بخش اعظم این تاریخ در دست نیست در بررسی کتب تاریخ نگارش یافته بعد از بیهقی، تا حدودی میتوان به تکمیل و رفع ابهام ناشی از فقدان بخش‌های از بین رفته بیهقی دست یافت. در مقابل تاریخ شبانکاره‌ای در برگزگنده تاریخ عمومی ایران از آغاز تا دوره مغول میباشد که نقطه تلاقی این دو تاریخ، پرداختن به تاریخ غزنویان است. باتوجه به آنچه شرح آن آمد شبانکاره‌ای از منابعی مشابه بیهقی یا حتی خود تاریخ بیهقی به صورت مستقیم و غیر مستقیم بهره‌برده است. بیهقی به عمق بخشی روانشناختی و تحلیل جزئیات مشهور است در حالی که شبانکاره‌ای بیشتر به شیوه تاریخ‌نگاری سنتی میپردازد. البته ذکر برخی از جزئیات در تاریخ شبانکاره‌ای مانند پند نامه سبکتگین به محمود را میتوان با توجه به سبک بیهقی در پرداختن به جزئیات، گواه تأثیرپذیری شبانکاره از بیهقی دانست. بر این اساس تأثیرپذیری، بیشتر در برداشت از وقایع و نه لزوماً سبک نگارش مشهود است. بیهقی در اوج قدرت غزنویان مینوشت و نگاهی درباری دارد و هدفش از تاریخ‌نگاری، علاوه بر ثبت وقایع و رخدادها، جنبه ادبی، تأثیرپذیری و عبرت‌آموزی است در حالی که شبانکاره‌ای در دوره آشفته مغول و ایلخانان میزیست و تاریخ را با هدف ثبت وقایع و ثبت نسبها مینوشت. اشتراک در برخی روایتها در تاریخ بیهقی و شبانکاره‌ای مانند روایت حسنک وزیر، گویای این مطلب است که شبانکاره‌ای، تاریخ بیهقی را به عنوان یکی از منابع مورد نظر خود استفاده نموده است. البته گاهی نیز به طور مستقیم در تاریخ خود خواننده را به تاریخ یمینی ارجاع داده است.

در تحلیل روابط بینامتنی این دو کتب تاریخی با توجه به مطالبی که بیان شد میتوان اینگونه نتیجه‌گیری کرد که متن تاریخ شبانکاره‌ای با تاریخ بیهقی به عنوان یکی از مهمترین منابع تاریخی دوره غزنویان همپوشانی دارد. اما به دلیل فاصله زمانی، تغییر شرایط سیاسی و سبک تاریخ‌نگاری، اثرش را با رویکردی متفاوت ارائه کرده است. بنابراین تاریخ بیهقی برای مجمع‌الانساب هم پیش متن (از نظر بیش‌متنیت) است، هم بینامتن (از نظر حضور

مستقیم)، هم موضوع فرامتن (از نظر تفسیر) و هر دو ذیل سرمتن تاریخ‌نگاری تعریف میشوند، با پیرامتنهایی که جهت‌گیری هر یک را مشخص میکند.

بخش سوم: تحلیل روابط بینامتنی داستان حسنک وزیر در تاریخ بیهقی و آثار الوزرا بر اساس نظریه ترامتیت ژار ژنت.

معرفی کتاب آثارالوزرا

میرجلال الدین حسین ارموی معروف به محدث مصحح آثارالوزرا در مقدمه این کتاب میگوید: «نسبت به مؤلف آثارالوزراء «سیف الدین حاجی بن نظام العقیلی» هیچگونه اطلاعی بجز آنچه از این کتاب برمیاید ندارد». آنچه نسبت به ترجمه حال مصنف از این کتاب برمیاید آن است که وی از اوائل صباوت و جوانی وارد شغل دولتی شده و عمر خود را تا سال چهلمین در این کار به سر برده و در طی این روزگار مکاتیبی جمع میکرده تا کتابی مشتمل بر رسائل و مکاتیب تالیف کند و چون در دستگاه وزیر قوام الدین نظام الملک خوافی بوده و بگوش او رسانده بودند که سیف الدین حاجی مجموعه در منشآت سلاطین و مکاتیب بزرگان اعم از مشایخ و علما و وزرا غیرهم گرد آورده پس از طرف قوام الدین وزیر باحضر آن مجموعه فرمان صادر شده. مصنف در بدو امر تصمیم گرفته که منتخبی از مکاتیب نامبرده به پیشگاه او بفرستد زیرا این مجموعه مشتمل بر غث و ثمین وجد و هزل بوده لیکن بعد از این تصمیم منصرف شده و خواسته کتابی در تراجم وزراء بنویسد و اظهار میکند که پیش ازین کتابی در این موضوع تالیف نشده در صورتی که کتاب نسائم الاسحار که در این موضوع است در مرثی و منظر او بوده و او دسترسی به این کتاب داشته است به دلیل اینکه آنرا از ماخذ خود شمرده است و این از امور حیرت‌آور و شگفت‌انگیز است. در مقدمه همین اثر ذکر شده که استاد نفیسی درباره آثارالوزراء گفته است: «کتاب آثارالوزراء از غنائمی است که از مولفان قرن نهم هجری به ما رسیده است زیرا که در این کتاب مطالب بسیار مهمی از اسنادی که اصل آنها از میان رفته باقی مانده است از آن جمله از کتاب «مقامات ابونصر مشکان» که ابوالفضل بیهقی مورخ معروف آنچه را از اسناد خود ابونصر درباره تاریخ غزنویان شنیده بود نقل کرده است و جز در این کتاب چیزی از آن باقی نمانده است. دیگر از مجلدات گم شده تاریخ بیهقی است که پیداست مولف در قرن نهم هردو را بدست داشته است. این کتاب در هرات بنام خواجه قوام الدین نظام الملک خوافی نوشته است که از اعیان دربار سلطان حسین بایقرا بوده، در ۸۷۳ از جانب وی حکمران ری و قم شده و در ۸۷۵ بوزرات وی رسیده و در ۸۹۲ معزول شده است».

روایت حسنک وزیر در آثارالوزرا

از آل میکال و خانواده احتشام نیشابور بود و در طفولیت بخدمت سلطان محمود پیوست و لطافت بی حد داشت و صورت و طلعتی مرغوب و محبوب و از مقربان درگاه حضرت سلطان شد و سلطان او را حسنک خواندی و بدین نام وزارت یافت و معزول و مقتول گشت مشهور بود و مال وافر بیندوخت و تصرف حکومت نیشابور از خواجه احمد فرو گشود و تقلد نمود و نایب را قائم مقام خود بنیشابور فرستاد و خود بر درگاه سلطان بود و بدان مهم بواجبی قیام نمود و نواب فارغ دل کار میراندند و مزید اعتقاد سلطان میشد و عزیمت زیارت بیت الله نمود و از راه مصر مراجعت کرد و پادشاه مصر که از ملاحظه و قرامطه بود او را خلعت داد و رسالت اخلاص بزبان حسنک ابلاغ و سلطان بسمع رضا اصفا نمود و از غایت دینداری حکم فرمود تا آن خلعت را در چهار بازار غزنین بسوختند و خلیفه وقت القادر بالله از رفتن حسنک به مصر و گرفتن خلعت با سر رضا آمد. فی الجمله: صورت و سیرت حسنک در حضرت سلطان رواج و قبول تمام یافت...

وزارت بحسنگ تفویض کرد و در هواداری سلطان محمد جانب سلطان مسعود را که در این وقت در عراق بود فرو گذاشت چنانچه بر ملا روزی بر زبان راند که هرگاه مسعود پادشاه شود حسنگ را بردار باید کرد لاجرم چون سلطان مسعود ملک را از برادر خود بگرفت و بر سریر سلطنت بنشست حسنگ را بیهانه آن که خلعت مصریان پوشیده و قرمطی و باطنی است در نیشابور بقتل آورد. (عقیلی: ۱۳۶۴، ۱۸۸-۱۹۲)

روایت بیهقی از حسنگ وزیر

چون حسنگ... (بیهقی، ۱۳۹۲: ۲۲۶-۲۳۵)

بینامتنیت

در این بخش نیز ابتدا به مختصات سبکی روایت حسنگ در آثارالوزرا عقیلی اشاره شده سپس به تحلیل روابط بینامتنی پرداخته خواهد شد.

۱. **حوزه زبان:** سادگی و ایجاز، جملات کوتاه، پیایی و بدون پیچیدگیهای نحوی هستند. از حروف ربط کمتری استفاده شده و گزاره‌ها پشت سر هم می‌آیند. به عنوان مثال: از آل میکال بود. لطافت بی‌حد داشت. صورت و طلعتی مرغوب.

استفاده از ترکیبات و مفردات عربی مانند: طفولیت، تقلد، بواجبی، ملاحده و قرامطه در متن دیده می‌شود که با نثر دوره‌های اولیه نثر فارسی هماهنگ است. زبان، زبانی خشک و بیطرفانه نیست اما خبری است. هدف، انتقال سریع اطلاعات درباره زندگینامه حسنگ بدون ورود به جزئیات احساسی است.

۲. حوزه فکر:

- تأکید بر تقدیر و سرنوشت و نگاه تقدیرگرایانه و اخلاقی ساده: نویسنده سرگذشت حسنگ را به سرعت از وزارت به مقتول گشتن می‌رساند و این را تقدیری محتوم نشان می‌دهد. نگاه او به تاریخ، نگاه عبرت‌آموزی ساده است. - تمرکز بر کنشهای ظاهری: به رویدادهای بیرونی مانند خلعت سوزاندن، سفر به مصر و حکم خلیفه پرداخته می‌شود، اما به انگیزه‌های روانی و پیچیدگیهای شخصیتها اشاره‌ای نمی‌شود.

۳. حوزه ادبیات:

متن تقریباً فاقد تصویرسازیهای ادبی و صنایع لفظی است. حتی در توصیف چهره حسنگ که می‌گوید: صورت و طلعتی مرغوب و محبوب، این توصیف کلی و بدون جزئیات حسی است. زبان خبری است و هنر نویسنده در گزینش واژگان تاریخی و اختصار است، نه در آفرینش صحنه‌های ادبی.

به طور کلی سبک عقیلی شبیه به نثر ساده و مرسل خراسانی است که در آن تاریخ به صورت خلاصه و روایی نقل می‌شود. اما سبک بیهقی نثر فنی و هنری فارسی است. او با بهره‌گیری از عناصر داستانی، تحلیل روان‌شناختی و بینش عمیق اخلاقی، تاریخ را به اثری ماندگار و چندلایه در هر سه حوزه زبان، فکر و ادبیات تبدیل کرده است.

بررسی بینامتنی روایت حسنگ وزیر در این دو کتاب تاریخ نشان می‌دهد با وجود اینکه عقیلی در آثارالوزرا از متن بیهقی به عنوان یکی از متون و منابع مورد مورد نظر در ذکر تاریخ غزنویان استفاده نموده است اما بدون در نظر گرفتن این همپوشانی، شیوه روایت و اهداف او در تاریخ‌نگاری متفاوت است او با ذکر حوادث و رویدادهای تاریخی در پی نگاشتن تاریخ است. در این روایت، بیهقی، بردار کردن حسنگ را نتیجه دشمنیهای سیاسی، حسادت دربار و تخریب درباریان و اتهام ارتباط با فاطمیان مصر ذکر کرده است اما در آثارالوزرا بدون شرح و توضیحی، علاوه بر همخوانی با روایت بیهقی، تأکید بیشتری بر دشمنی حسنگ با سلطان مسعود شده است.

عقیلی در این روایت به همان واقعه تاریخی حسنک در تاریخ بیهقی اشاره میکند. از آنجایی که او در تاریخش بیهقی را به عنوان یکی از کتب منبع معرفی نموده است اما در این روایت مشخصا اشاره‌ای در این خصوص ننموده، همپوشانی از نوع ضمنی میباشد.

سرمنتیت:

اگرچه هر دو اثر در ژانر تاریخ‌نگاری سیاسی دسته بندی میشوند، اما تفاوت‌هایی در شیوه روایت آنان وجود دارد. روایت حسنک وزیر در تاریخ بیهقی از نوع تاریخ‌نگاری روایی- ادبی است به بیان دیگر روایت تاریخی با عناصر ادبی، تحلیل سیاسی و توصیف‌های داستانگونه تلفیق شده است در صورتی که عقیلی در آثارالوزرا به شیوه‌ای نزدیک به وقایع‌نگاری نوشته شده و هدف اصلی آن ثبت رویدادهای تاریخی است البته برای تأیید و تکمیل نظر خود، در بین روایتها و ذکر رخدادهای تاریخی، از حکایات نیز استفاده میکند. در تحلیل سرمنتیت دو روایت از قصه بر دار کردن حسنک وزیر، به دلیل تاریخی بودن متنها، گونه‌ای که اثر به آن تعلق دارد «روایتی» و در رابطه طولی، به نوع «فرودستی» اختصاص دارد. به بیان دیگر این قصه تاریخی روایی بوده و مخاطب عام فرو دست تر از شخصیت روایت است.

فرامتنیت:

بر اساس نظریه ترامتنیت ژنت، نمیتوان این حکایت را از نوع فرامتنیت محسوب نمود و میان این دو متن، رابطه فرامتنی مستقیم برقرار کرد. با وجود تقدم تاریخ بیهقی بر آثارالوزرا و اشاره صریح عقیلی مبنی بر در نظر داشتن تاریخ بیهقی به عنوان یکی از منابع مورد استفاده در خود در تاریخ‌نگاری، عقیلی روایت خود را به عنوان تاریخی مستقل درباره سرگذشت وزرا ارائه کرده است نه متنی در تفسیر تاریخ بیهقی. در نتیجه متن او در تفسیر یا تأویل متن بیهقی نیست و بر اساس نظریه ژرار ژنت، رابطه فرامتنیتی در این دو روایت وجود ندارد.

پیرامتنیت:

در بررسی پیرامتنی این حکایت، کانون اصلی روایت، بردار کردن حسنک وزیر میباشد و این موضوع در دو حکایت بیهقی و عقیلی آمده است. در حالی که شیوه روایت راویان با هم متفاوت است. از آنجایی که پیرامتنها به درونی و بیرونی تقسیم میشوند در پیرامتن درونی نقش نویسنده و انگیزه او مطرح است. تأثیر عنوان، تقدیم‌نامه و ساختار کتاب عقیلی از نکات قابل تأمل آثارالوزرا در حوزه پیرامتنیت است. عقیلی در دستگاه وزیر قوام الدین نظام الملک خوافی بوده و بگوش او رسانده بودند که سیف الدین حاجی مجموعه‌ای در منشآت سلاطین و مکاتیب بزرگان اعم از مشایخ و علما و وزرا را گرد آورده پس از طرف قوام الدین وزیر باحضر آن مجموعه فرمان صادر شده است. بنابراین انگیزه نویسنده، پاسخ به درخواست قوام الدین بوده است.

در حالیکه مخاطب بیهقی نخبگان و آیندگان میباشد او میخواهد برای آنان عبرت‌آموزی کند از این رو باید روایتش گیرا، ادبی و پر از جزئیات عبرت‌آموز باشد اما آنگونه که از بررسی نوع روایت تاریخ وار عقیلی بر می‌آید مخاطب او وزرا و درباریان میباشد. بنابراین در این نوع متن، نیازی به پرداختن به حاشیه‌های سیاسی و روانشناختی نیست او وظیفه خود را این میداند که بیان کند چه اتفاقی افتاده، نه اینکه چرا و چگونه. مقایسه این دو روایت به خوبی نشان میدهد که چگونه پیرامتنها میتوانند بر متن تأثیر بگذارند و یک واقعه واحد را به اشکال متفاوتی عرضه کنند. روایت بیهقی به لطف مولف ادیب، به یک تراژدی ادبی و سیاسی ماندگار تبدیل شده است. حسنک در این روایت از یک شخصیت تاریخی فراتر میرود و به یک نماد تبدیل میشود. نماد مقاومت در مقابل ظلم، نماد عزت نفس در لحظه مرگ و نماد قربانی شدن انسانهای بزرگ به دست جهل و حسادت. در مقابل سبک عقیلی،

اثر او را به یک اثر و سند تاریخی تبدیل نموده است. در نهایت این بیهقی است که با روایت پیرامتن محور و ادبی خود با عث شده است نام حسنک وزیر پس از قرن‌ها همچنان زنده بماند. در نتیجه بر اساس نظریه ترامتنیت ژرار ژنت نوع پیرامتن درونی در آثارالوزرا از نوع «ناشری» و همچنین نوع پیرامتن بیرونی این متن توسط ناشر برای جلب مخاطب میباشد. به بیان دیگر عقلی به سفارش مخاطب خود این روایت را نقل کرده است.

بیش متنیت:

در سطح بیش متنیت میتوان مشاهده کرد که هسته روایی واقعه در هر دو متن یکسان است، اما روایت عقلی از نظر حجم و شیوه پرداخت تقلیل یافته است. در سنت تاریخ‌نگاری فارسی، مقایسه این دو روایت نشان میدهد که یک واقعه تاریخی واحد در دو متن چگونه میتواند با رویکردهای متفاوت روایت شود یک اثر با رویکردی تحلیلی و ادبی و دیگری شیوه‌ای وقایع‌نگارانه. بررسی و مقایسه کلی تاریخ بیهقی و آثارالوزرا نشان میدهد عقلی در برخی از رخدادها، روایتها را از منابع مورد استفاده‌اش بدون ذکر ارجاع، روایت نموده است. به عنوان مثال همانگونه که در مقدمه این بخش اشاره شد استاد نفیسی بیان داشته‌اند: «در این کتاب مطالب بسیار مهمی از اسنادی که اصل آن‌ها از میان رفته باقی مانده است از آن جمله از کتاب «مقامات ابونصر مشکان» که ابوالفضل بیهقی مورخ معروف آنچه را از اسناد خود ابونصر درباره تاریخ غزنویان شنیده بود نقل کرده است و جز در این کتاب چیزی از آن باقی نمانده است. دیگر از مجلدات گم شده تاریخ بیهقی است که پیداست مولف در قرن نهم هردو را بدست داشته است.»

در بررسی بیش متنیت این دو روایت، رابطه برگرفتگی از دیدگاه کمی، از نوع همانگونه‌گی و تقلید است. همچنین به لحاظ رابطه برگرفتگی از دیدگاه تغییرات درونی، از نوع حذف میباشد.

مقایسه کلی و نتیجه‌گیری

در مقایسه کلی ماجرای حسنک وزیر در تاریخ بیهقی و آثارالوزرا عقلی، نویسندگان به دلیل تفاوت در زمان تألیف، جایگاه نویسنده و هدف از نگارش، روایت‌های کاملاً متفاوتی ارائه میدهند.

۱. جایگاه نویسنده و منبع روایت: مهمترین وجه تمایز این دو کتاب، جایگاه نویسنده است. بیهقی به عنوان یک شاهد عینی و بازیگر اصلی صحنه‌های سیاسی، تاریخ را از دریچه‌ی تجربه‌ی زیسته‌ی خود روایت میکند. او در بطن ماجراهای دربار غزنوی حضور داشته و خاطرات و مشاهداتش را با ذکر دقیق جزئیات به رشته تحریر درآورده است. در مقابل، عقلی یک گردآورنده و تألیف‌کننده است که حدود ۴۰۰ سال بعد از دوران غزنویان و با استناد به منابع متعدد، دست به تألیف زده است.

۲. گستره و سبک تاریخ‌نگاری: تاریخ بیهقی، علی‌رغم عنوانش، فراتر از تاریخ‌نگاری صرف است و به دلیل دقت نظر، نثر منحصر به فرد و تحلیل‌های روانشناختی، به شاهکاری ادبی-تاریخی بدل شده است. او تنها به ذکر وقایع اکتفا نمیکند، بلکه به دنبال علتها و زمینه‌های اجتماعی و انسانی رخدادهاست و از این رو، اثری ماندگار و درخشان خلق کرده که به عنوان یکی بهترین نمونه‌های نثر فارسی از آن یاد میشود. اما آثارالوزرا، کتابی است با سبک و سیاق تذکره‌نویسی و شرح‌حال‌نگاری، که با گردآوری اطلاعات از منابعی چون تاریخ بیهقی، تاریخ یمینی و دیگر کتب، ساختاری منظم و باب‌بندی‌شده دارد. زبان آن نیز یکدست نیست و گاه تحت تأثیر متون اصلی، فراز و فرود پیدا میکند.

۳. دامنه و محدوده تاریخی: تاریخ بیهقی، در اصل مجموعه‌ای مفصل (حدود ۳۰ جلد) بوده که بخش‌های بازمانده‌اش بیشتر به دوران سلطان مسعود غزنوی (۴۳۲-۴۲۱ ق) اختصاص دارد و جزئیات بی‌ظیری از ساختار

قدرت، توطئه‌های درباری و آداب و رسوم آن عصر را نشان می‌دهد. در حالی که آثارالوزرا، با هدف معرفی وزرای مشهور تاریخ اسلام، بخشی را به وزرای غزنوی اختصاص داده است. این کتاب نگاهی کلی‌تر و خلاصه‌تر به این شخصیتها دارد و اطلاعات آن معمولاً به ذکر اقدامات و سرنوشت آنها محدود می‌شود.

۴. رابطه‌ی دو کتاب و نگاه به قدرت: نکته‌ی شگفت‌انگیز و بسیار مهم، رابطه‌ی متنی این دو کتاب است. عقلی در تألیف آثارالوزرا از نسخه‌ی کاملی از تاریخ بیهقی استفاده کرده که امروزه در دسترس ما نیست. بنابراین، آثارالوزرا در مواردی، بخشهایی از تاریخ بیهقی گمشده را برای ما حفظ کرده و اطلاعاتی از آن دوران ارائه می‌دهد که در نسخه‌های موجود تاریخ بیهقی یافت نمی‌شود.

از نظر محتوایی، هر دو کتاب رفتار غزنویان را نقد می‌کنند، اما از زاویه‌ای متفاوت. بیهقی از درون ساختار قدرت، با نگاهی نقادانه اما همراه با مدارا و درک شرایط، اشتباهات و اشکالات حکومت را نشان می‌دهد و شخصیت‌های تاریخی را با تمام پیچیدگی‌هایشان به تصویر میکشد اما عقلی به عنوان یک مورخ، با نگاه از بیرون به تاریخ، به بررسی عملکرد و سرنوشت وزیران می‌پردازد و روایت او خالی از جانبداری مستقیم و احساسات درباری است. در ماجرای بر دار شدن حسنک وزیر که در تاریخ بیهقی به صورت یک تراژدی انسانی و سیاسی مفصل روایت شده، در آثارالوزرا به صورت خلاصه‌تر و به عنوان یکی از فرازهای زندگی این وزیر نقل می‌گردد. در یک کلام، اگر تاریخ بیهقی را یک فیلم مستند از پشت صحنه‌ی قدرت غزنویان بدانیم که با نگاه دقیق و هنرمندانه‌ی یک کارگردان شاهد عینی ساخته شده، آثارالوزرا حکایت‌نامه‌ای است از سرگذشت بازیگران کلیدی این فیلم که توسط نویسندگانی آگاه، اما چندین نسل بعد و با مراجعه به آرشیوهای موجود نوشته شده است. ارزش آثارالوزرا نه در اصالت و جزئیات آن، بلکه در جامعیت و حفظ بخشهایی از تاریخ گمشده بیهقی است. در تحلیل روابط بینامتنی این روایت براساس نظریه ترامتنتی ژنت اینگونه نتیجه‌گیری می‌شود که تاریخ بیهقی برای آثارالوزرا هم پیش متن (از نظر بیش‌متنتی) است، هم بینامتن (از نظر حضور مستقیم)، هم موضوع فرامتن (از نظر تفسیر) و هر دو ذیل سرمتن تاریخ‌نگاری تعریف می‌شوند، با پیرامتن‌هایی که جهت‌گیری هر یک را مشخص می‌کند. این شبکه پیچیده از روابط، نشان‌دهنده غنای پیوندهای متنی در سنت تاریخ‌نگاری فارسی است.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با تکیه بر نظریه ترامتنتی ژرار ژنت، به تحلیل روابط بینامتنی روایت حسنک وزیر در تاریخ بیهقی با سه متن تاریخی دیگر یعنی زین‌الخبار گردیزی، مجمع‌الانساب شبانکاره‌ای و آثارالوزرا عقلی پرداخت. یافته‌ها نشان می‌دهد که میان این چهار اثر، گونه‌های مختلفی از روابط ترامتنتی برقرار است که مهمترین آنها عبارتند از: بینامتنیت ضمنی (اشتراک در هسته روایی مشترک بدون ارجاع صریح)، بیش‌متنتی (برگرفتنی با تغییرات کمی و کیفی) و پیرامتنیت (تأثیر انگیزه، مخاطب و جایگاه نویسنده بر شیوه روایت). در تحلیل روایت مشترک بردار کردن حسنک وزیر، مشخص شد که هر سه مورخ، گردیزی (هم‌عصر) شبانکاره‌ای (حدود سه قرن بعد) و عقلی (حدود چهار قرن بعد) از تاریخ بیهقی و یا منابع مورد استفاده او (اسناد دیوانی، روایات و ...) به‌عنوان یکی از منابع مرتبط با تاریخ سلسله غزنویان بهره برده‌اند، اما هر یک بنا بر رویکرد تاریخ‌نگاری، هدف تألیف و افق فکری خود، روایتی متفاوت ارائه داده‌اند. در گردیزی با فرض استفاده از منابع مشترک، با نثری فشرده و وقایع‌نگارانه، صرفاً به ثبت اصل حادثه بسنده کرده است. شبانکاره‌ای نیز روایت را به شدت خلاصه کرده و رابطه بیش‌متنی از نوع تراگونگی تقلیلی (حذف) برقرار نموده است. اما عقلی در آثارالوزرا، افزون بر بهره‌گیری از نسخه‌های کامل‌تر تاریخ

بیهقی (شامل مجلدات گم‌شده)، رابطه بیش‌متنی از نوع همانگونگی (تقلید) برقرار کرده و بسیاری از مطالب را با حفظ ساختار اصلی بازنویسی نموده است. از منظر پیرامتنیت، تفاوت آشکاری میان این متون دیده می‌شود. بیهقی با انگیزه‌ی عبرت‌آموزی برای نخبگان و آیندگان، روایتی ادبی، تراژیک و جزئی‌نگر خلق کرده است؛ در مقابل، گردیزی و شبانکاره‌ای با رویکردی خبری و مختصر، و عقیلی به‌فرمان وزیر وقت و با ساختاری تذکره‌ای، به ذکر وقایع پرداخته‌اند. همین تفاوت در پیرامتن‌های درونی (نقش نویسنده، مخاطب هدف، انگیزه) سبب شده است که یک واقعه واحد در تاریخ بیهقی به «تراژدی ماندگار حسنک» و در سه متن دیگر به «خبری تاریخی» تبدیل شود. نکته شایان توجه آنکه هیچ‌یک از سه متن مورد بررسی با تاریخ بیهقی رابطه فرامتنی (تفسیری و انتقادی) برقرار نکرده‌اند؛ بلکه هر یک روایت خود را به‌عنوان گزارشی مستقل ارائه داده‌اند. همچنین از نظر سرمتمنیت، همه آثار در ژانر تاریخ‌نگاری سیاسی - روایی جای می‌گیرند و مخاطب را در موقعیت «فرودست» نسبت به شخصیت‌های روایت قرار می‌دهند. در مجموع، این پژوهش نشان داد که نظریه ترامتنیت ژنت ابزاری نظام‌مند و کارآمد برای کشف لایه‌های پنهان تأثیرپذیری در متون تاریخی فراهم می‌آورد. تأیید شد که تاریخ‌نویسان غزنوی و پس از آن، آگاهانه یا ناآگاهانه با تاریخ بیهقی ارتباط بینامتنی برقرار کرده‌اند و این ارتباط نه‌تنها ابهامات ناشی از فقدان بخش‌هایی از تاریخ بیهقی را تا حدودی برطرف می‌کند، بلکه گفتمانهای متعدد از یک رویداد واحد را به‌نمایش می‌گذارد. تفاوت روایت‌ها بیانگر نقش تعیین‌کننده عوامل فرامتنی همچون زمانه، جایگاه نویسنده، مخاطب هدف و ایدئولوژی حاکم بر شکل‌گیری متون تاریخی است. سرانجام آنکه روایت بیهقی به‌لطف پرداخت ادبی، تحلیل روان‌شناختی و پیرامتن عبرت‌محور، نه‌تنها ماندگارترین روایت از حسنک وزیر را رقم زده، بلکه خود به نمادی از تاریخ‌نگاری نقادانه و انسانی در ادب فارسی تبدیل شده است. آسیب‌شناسی کاربرد نظریه ترامتنیت در مطالعات تاریخ‌نگاری فارسی به عنوان یک پژوهش فراتقد، می‌تواند بررسی کند که چه محدودیت و کاستیهایی در به کارگیری صرف نظریه ترامتنیت ژنر برای تحلیل متون تاریخی فارسی وجود دارد (مثلاً نادیده گرفتن سنت شفاهی، بی‌توجهی به نقش اسناد مفقوده، یا تأکید بیش از حد بر روابط بینانویسنده‌ای). سپس می‌توان راهکارهایی برای بومی‌سازی یا توسعه این نظریه ارائه و پیشنهاد نمود.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دکتری زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی استخراج شده است. استاد ارجمند سرکار خانم دکتر عالییه یوسف فام به عنوان استاد راهنما و جناب آقای دکتر احمد خیالی خطیبی به عنوان استاد مشاور در انجام این پژوهش نقش بسزایی داشته‌اند. آقای محمدطاهر حبیبی به عنوان پژوهشگر رساله در تدوین و گردآوری و تنظیم نهایی این متن نقش داشته است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان مراتب تشکر و قدر دانی خود را از مدیر گروه رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی و اعضای هیئت تحریریه نشریه وزین سبک‌شناسی نظم و نثر (بهار ادب) اعلام می‌نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله تصریح می‌نمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده است و حاصل فعالیت علمی مشترک تمامی نویسندگان است. ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تعارض منافع مالی یا شخصی گزارش نشده است. مسئولیت بروز هر گونه خطاهای علمی یا پژوهشی به عهده نویسندگان است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را برعهده دارند.

REFERENCES

- Allen, Graham (2001). *Intertextuality*. Translated by Payam Yazdanjoo. Tehran: Nashr-e Markaz
- Beyhaqi, Abolfazl (2013). *Tarikh-e Beyhaqi*, edited by Khalil Khatib Rahbar. Tehran: Sixteenth edition, Mahtab Publishers.
- Gardizi, Abu Sa'id Abd al-Hayy ibn Dahhak ibn Mahmud (442–443 AH / 1050–1051 CE). Edited, annotated, and commented on by Abd al-Hayy Habibi. Tehran: Donyaye Ketab, first edition, 1984
- Genette. Gerard. (1997) *palimpsests: literature in the second degree* university of Nebraska press.
- Hajji ibn Nezam Aqili, Sayf al-Din (1985). *Athar al-Wuzara*, edited and annotated by Mir Jalal al-Din Hosseini Armayi (Mohaddeth). Tehran: Ettela'at Publications, Second edition, 368 pages.
- Shabankare'i, Mohammad ibn Ali ibn Mohammad (733 AH / 1332 CE). Edited by Mir Hashem Mohaddeth. Amir Kabir Press, published in 1984, 2 volumes; Volume 1: 322 pages, Volume 2: 267 pages.
- Shams Qays Razi, Mohammad (1981). *Al-Mu'jam fi Ma'ayir Ash'ar al-Ajam*, edited by Mohammad ibn Abd al-Wahhab Zo'ini, with the efforts of Modarres Razavi. Tehran: Zavvar.
- Shamisa, Siros (2002). *A New Look at Badi'*. Tehran: Fourteenth edition, Ferdowsi Publications.
- Sabbagi, Ali (2012). "A Comparative Study of Genette's Three Axes of Intertextuality and Parts of Islamic Rhetorical Theory." *Quarterly Journal of Literary Research*, no. 38, pp. 59–71
- Kargard, Yahya (2009). *The Art of Badi' in the Persian Language*. Tehran: Farasokhan Publications.
- Namvar Motlagh, Bahman (2011). *An Introduction to Intertextuality: Theories and Applications*. Tehran: Sokhan Publications.
- Namvar Motlagh, Bahman (2007). "Transtextuality: A Study of a Text's Relations with Other Texts." *Research Journal of Humanities*, no. 56, pp. 83–98
- Namvar Motlagh, Bahman (2010). *Intertextuality from Structuralism to Postmodernism*. Tehran: Sokhan.
- Oransky, Ahmad, Babak (2006). *Text Structure and Interpretation*. Tehran: Nashr-e Markaz.
- Homayi, Jalal al-Din (1991). *Rhetorical Arts and Literary Figures*. Seventh edition, Tehran: Homa Publishing Institute.

فهرست منابع فارسی

- آرانسکی، احمدی، بابک (۱۳۸۵) ساختار و تاویل متن، تهران، نشر مرکز.
- آلن، گراهام (۱۳۸۰) بینامتنیت، ترجمه پیام یزدانجو، تهران، نشر مرکز.
- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۹۲) تاریخ بیهقی به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران، چاپ شانزدهم، ناشر مهتاب.
- حاجی بن نظام عقیلی، سیف الدین (۱۳۶۴) آثار الوزراء به تصحیح و تعلیق میرجلال الدین حسینی ارموی (محدث)، تهران انتشارات اطلاعات، چاپ دوم، شمار صفحات ۳۶۸.
- شبانکاره ای، محمدبن علی بن محمد (۷۳۳) به تصحیح میر هاشم محدث، چاپ امیرکبیر، نشر ۱۳۶۳، تعداد ۲ جلد، شمار صفحات جلد اول ۳۲۲ صفحه و شمار صفحات جلد دوم ۲۶۷ صفحه.

شمس قیص رازی، محمد (۱۳۶۰) المعجم فی معاییر اشعارالعجم، تصحیح محمدبن عبدالوهاب زوینی، به کوشش مدرس رضوی، تهران، زوار.

شمیسا، سیروس (۱۳۸۱) نگاهی تازه به بدیع، تهران، چاپ چهاردهم، انتشارات فردوسی.

صباغی، علی (۱۳۹۱) بررسی تطبیقی محورهای سه گانه بینامتنیت ژنت و بخش‌هایی از نظریه بلاغت اسلامی، فصل‌نامه پژوهش‌های ادبی، شماره ۳۸، صص ۷۱-۵۹.

کارگرد، یحیی (۱۳۸۸) فن بدیع در زبان فارسی، تهران، انتشارات فراسخن.

گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود (۴۴۲-۴۴۳) به تصحیح و تحشیه و تعلیق عبدالحی حبیبی، ناشر دنیای کتاب، تاریخ نشر ۱۳۶۳، چاپ اول، تهران.

نامور مطلق، بهمن (۱۳۹۰) درآمدی بر بینامتنیت، نظریه‌ها و کاربردها، تهران، انتشارات سخن.

نامور مطلق، بهمن (۱۳۸۶) «ترامتنیت مطالعه روابط یک متن با دیگر متن‌ها» پژوهش‌نامه علوم انسانی، شماره ۵۶، صص ۸۳-۹۸.

نامور مطلق، بهمن (۱۳۹۰) بینامتنیت از ساختارگرایی تا پسامدرنیسم، تهران، سخن.

همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۰) فنون بلاغت و صناعات ادبی، چاپ هفتم، تهران، موسسه نشر هما.

معرفی نویسندگان

محمدطاهر حبیبی: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
(Email: mohammadtaher.habibi@iaui.ir)
(ORCID: 0009-0003-1112-2425)

عالیه یوسف‌فام: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
(Email: dalieh.yoseffam@iaui.ac.ir (نویسنده مسئول))
(ORCID: 0000-0001-6658-9530)

احمد خیالی خطیبی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
(Email: Ahm.khialikhatibi@iauctb.ir)
(ORCID: 0000-0001-7084-4945)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Mohammad Taher Habibi: PhD student in the Department of Persian Language and Literature, CT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran
(Email: mohammadtaher.habibi@iaui.ir)
(ORCID: 0009-0003-1112-2425)

Alieh Youseffam: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, CT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran
(Email: dalieh.yoseffam@iaui.ac.ir : Responsible author)
(ORCID: 0000-0001-6658-9530)

Ahmad Khyali Khatibi: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, CT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran
(Email: Ahm.khialikhatibi@iauctb.ir)
(ORCID: 0000-0001-7084-4945)